

چهل داستان و چهل حدیث از امام صادق

عبدالله صالحی

عنوان: چهل حدیث و چهل داستان از امام صادق (ع)

موضوع: حدیث

نویسنده: عبدالله صالحی

منتشر شده توسط سایت اینترنتی [زون](http://www.zoon.ir)

با مراجعه به سایت اینترنتی زون، میتوانید از امکانات دیگر ما همچون دسترسی به قالبهای مختلف این کتاب الکترونیکی برای شنیدن آثار هنرمند مورد علاقه خود توسط پخش کننده صوتی و یا مطالعه آنها بوسیله گوشی تلفن همراه تان استفاده کرده و برترین و تازه ترین آفرینه های برجسته ترین هنرمندان جهان را دریافت کنید. شایان توجه است که این نسخه رایگان از کتاب ممکن است دارای محدودیتهایی از قبیل عدم حق کپی برداری باشد، برای دریافت نسخه بدون محدودیت آن با ما تماس بگیرید.

سایت اینترنتی: www.zoon.ir

بخش پشتیبانی: <http://support.zoon.ir>

نشانی ایمیل: info@zoon.ir

پیشگفتار

به نام هستی بخش جهان آفرین

شکر و سپاس بی انتها، خدای بزرگ را، که ما را از امت مرحومه قرار داد و به صراط مستقیم، ولایت اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین هدایت نمود.

بهترین تحیت و درود بر روان پاک پیامبر عالی قدر اسلام صلی الله علیه و آله، و بر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، مخصوصاً ششمین خلیفه بر حقش حضرت ابو عبدالله، امام جعفر صادق علیه السلام؛ و لعن و نفرین بر دشمنان و مخالفان اهل بیت رسالت، که در حقیقت دشمنان خدا و قرآن هستند.

نوشتاری که در اختیار شما خواننده گرامی قرار دارد برگرفته شده است از زندگی سراسر آموزنده هشتمین ستاره فروزنده و پیشوای بشریت، و حجت خداوند برای هدایت بندگان.

آن شخصیت برگزیده حق، که مخزن معارف و اسرار الهی بود و لقب صادق آل محمد صلوات الله علیهم را به خود اختصاص داد.

و مذهب شیعه حقه؛ و نیز علوم و احکام الهی توسط آن حضرت، در بین جامعه بشری نشر و گسترش یافت تا جایی که شیعه به عنوان مذهب جعفری شناخته شد؛ و بلکه رهبران دیگر مذاهب و فرقه ها در مکتب حضرت صادق علیه السلام علوم خود را آموختند؛ و به علل و دلایلی راه دیگری را برگزیدند.

و حضرت ختمی مرتبت، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ضمن بشارت به ولادت؛ و این که او ششمین امام و حجت خدا و خلیفه بر حق می باشد، فرمود:

جبرئیل امین مرا خبر داد که خداوند متعال نطفه او را طیب و مبارک قرار داد، که از هر جهت تزکیه شده و متعالی می باشد.

سپس افزود: پروردگار جلیل، نام او را جعفر قرار داد تا هدایت گر جامعه بشری؛ و نیز تشریح کننده علوم و معارف برای افراد در همه ابعاد باشد.

و آیات شریفه قرآن، احادیث قدسیه و روایات متعدّد در منقبت و عظمت آن امام مظلوم، با سندهای مختلف وارد شده، که در کتاب های مختلف موجود است.

و این مختصر ذره ای است، از قطره اقیانوس بی کران فضائل و مناقب و کرامات آن امام والامقام و معصوم، که برگزیده و گلچینی است از ده ها کتاب معتبر (۱)، در جهت های گوناگون و مختلف عقیدتی، سیاسی

، عبادی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، تربیتی و... خواهد بود.

باشد که این ذره دلنشین و لذت بخش مورد استفاده و افاده عموم علاقه مندان، مخصوصاً جوانان عزیز قرار گیرد.

و انشاء الله تعالی ذخیره ای باشد ((لِيَوْمٍ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ لِي وَلِوَالِدَيْهِ وَ لِمَنْ لَهٗ عَلَيَّ حَقٌّ)). آمین، یا رب العالمین.

مؤلف

خلاصه حالات هشتمین معصوم، ششمین اختر امامت

آن حضرت هنگام طلوع سپیده صبح، روز جمعه یا دوشنبه، هفدهم ربیع الاوّل یا اوّل رجب، سال ۸۰ یا ۸۳ هجری قمری در مدینه منوره دیده به جهان گشود.

نام : جعفر صلوات الله و سلامه عليه .

کنیه : ابو عبدالله ، ابو اسماعیل ، ابو موسی ، ابو اسحاق .

لقب : صادق ، صابر ، فاضل ، طاهر ، شیخ ، صادق آل محمد ، باقی ، منجی ، کامل ، کافل ، عالم و
پدر : امام محمد باقر ، باقر علم الاولین والاخرین علیه السلام .

مادر : فاطمه ، معروف به امّ فروه ، دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر می باشد.

نقش انگشتر : حضرت دارای چهار انگشتر بود ، که نقش هر کدام به ترتیب عبارتند از : ((اللَّهُ وَلِيِّي وَ عِصْمَتِي مِنْ خَلْقِهِ)) ، ((اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ)) ، ((اَنْتَ ثِقَّتِي فَاَعْصِمْنِي مِنْ خَلْقِكَ)) ، ((مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)).

دربان : مفضل بن عمر است ، و نیز بعضی محمد بن سنان را گفته اند.

مدت امامت : حضرت در سنین ۳۴ سالگی ، روز دوشنبه ، هفتم ذی الحجه یا ربیع الاوّل ، در سال ۱۱۴ هجری ، پس از شهادت پدر بزرگوارش به منصب امامت و خلافت رسید و حدود ۳۴ سال امامت و هدایت جامعه اسلامی را بر عهده داشت .

هنگامی که امام جعفر صادق علیه السلام به منصب امامت نایل آمد ، در موقعیت حساسی قرار گرفته بود ، چون دولت بنی العباس تازه روی کار آمده بود و تنها تلاش آن ها استحکام و ثبات پایه های حکومت خود بود ؛ و ناچار بودند که افکار عموم ، مخصوصاً سادات بنی الزهراء را به خود جلب و جذب نمایند .

بر همین اساس امام علیه السلام از موقعیت موجود زمان ، به نحو احسن استفاده نموده و با تشکیل جلسات مختلف در رشته های گوناگون علوم و فنون ، ابعاد مختلف اسلام و معارف الهی را تبیین و تشریح نمود .

طبق گفته مورّخین و محدّثین : بیش از دوازده هزار شاگرد از اقشار مختلف در جلسات درس و محاضرات آن حضرت شرکت نموده و در علوم و فنون مختلف از دریای بی کران علوم حضرتش بهره می گرفتند .
و چهارصد جلد کتاب از جواب ها و مطالب آن حضرت نوشته شده است ، که به عنوان اصول ((اربعمائه)) معروف می باشد .

و بر همین اساس ، شیعه به عنوان مذهب جعفری معروف گردید .

رهبران و پیشوایان مذاهب چهارگانه اهل سنت از شاگردان امام جعفر صادق علیه السلام بوده اند .
آن حضرت مدت ۱۵ سال و اندی ، هم زمان با جدّ بزرگوارش ، امام زین العابدین علیه السلام ؛ و مدت ۱۹ سال پس از آن ، با پدر عظیم القرش حضرت باقرالعلوم علیه السلام ؛ و سپس مدت ۳۴ سال امامت و زعامت جامعه اسلامی را بر عهده داشت ، که روی هم عمر پربرکت آن حضرت را ۶۸ سال گفته اند .
شهادت : بنا بر مشهور ، آن حضرت ، روز دوشنبه ۲۵ شوال ، سال ۱۴۸ هجری قمری ، در شهر مدینه منوره دیده از جهان فرو بست ؛ و به لقاء الله ملحق گردید .

محلّ دفن : پیکر مقدّس آن حضرت ، در مدینه منوره ، در قبرستان بقیع ، در جوار مرقد شریف و مطهر عمو و جدّ و پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد .

تعداد فرزندان : تعداد شش فرزند پسر و چهار دختر برای آن حضرت گفته اند .

خلفاء و سلاطین هم عصر امامت آن حضرت : پنج نفر از طایفه بنی امیّه به نام های : هشام بن عبدالملک ، ولید بن یزید بن عبدالملک ، یزید بن ولید بن عبدالملک ، ابراهیم بن ولید ، مروان حمار می باشند ؛ و همچنین دو نفر از بنی العباس به نام : سفّاح و منصور دوانیقی عباسی بوده اند .

نماز آن حضرت : چهار رکعت است ، که در هر رکعت پس از قرائت سوره حمد، صد مرتبه ((سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر)) خوانده می شود.(۲)

و بعد از آن که سلام نماز پایان یافت ، تسبیحات حضرت فاطمه زهراء علیها السلام گفته می شود؛ و سپس حوایج مشروعه خویش را از خداوند متعال درخواست می نمائیم ، که ان شاءالله برآورده خواهد شد.

فرخنده میلاد هشتمین ستاره فروزنده
از پشت پرده تا مه من آشکار شد
ماه و فلک ز مهر رُخس شرمسار شد
خورشید طلعتی است ز نور جمال او
شش آفتاب از پی او آشکار شد
نور ششم ، امام ششم ، حجت ششم
کز پنج حجت او خلف و یادگار شد
شش حجت از قفای وی و پنج او جلو
او در میانه مرکز هفت و چهار شد
گویند مجتمع نشود لیل با نهار
آن روی بین که مجمع لیل و نهار شد
آن فخر ممکنات که بر جمله کائنات
مهر ولای او سبب افتخار شد
سبط رسول ، جعفر صادق که ذات او
مرآت ذات حضرت پروردگار شد
آن مظهر صفات جلال و جمال حق
کز او بنای دین خدا استوار شد
رونق گرفت مذهب و ملت ز مذهبش
شرع نبیّ ز همّت او پایدار شد(۳)
نور جمال صادق ، چون از افق برآمد
شد صبح عالم ، آراش بر شام تیره فایق
از شرق و غرب بگذشت ، نهور فضائل او
چون آفتاب علمش ، طالع شد از مشارق
تن پیکر فضایل ، جان گوهر معانی
دل منبع عنایات ، رخ مطلع شوارق
همچون صدف ز دریا، درهای حکمت اندوخت
چون گوهر وجودش شایسته بود و لایق
بر پایه کمالش ، محکم اساس توحید
از پرتو جمالش ، روشن دل خلائق
خورشید برج ایمان ، شمشاد باغ امکان
گنجینه کمالات ، سرچشمه حقایق

افکار تابناکش ، روشن تر از کواکب
اندیشه های پاکش ، خرم تر از حدایق (۴)

بشارت بر وقوع نور هدایت

حضرت جوادالا ثمه علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش صلوات الله علیهم ، حکایت فرماید:
روزی امام حسین علیه السلام در حضور جمعی از اصحاب ، بر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد
شد.

حضرت رسول صلوات الله علیه به او خطاب نمود و اظهار داشت : خوش آمدی ، ای فرزندم ! ای کسی که
زینت بخش آسمان ها و زمین هستی .

و آن گاه ضمن بیان مطالبی مهم و طولانی پیرامون یکایک ائمه اطهار علیهم السلام و بشارت بر ولادت آن
ها، فرمود:

خداوند متعال در صلب حضرت باقرالعلوم علیه السلام نطفه ای قرار می دهد، که طیب و مبارک و - از هر
نوع گناه و پلیدی - تزکیه شده است .

سپس افزود: جبرئیل امین علیه السلام به من خبر داد که این نطفه را خداوند متعال طیب آفریده است و
نام مبارک - او جعفر می باشد، که به راستی هدایت گر و نجات بخش این امت خواهد بود.(۵)
همچنین ابوبصیر حکایت نماید:

در آن روزی که امام موسی کاظم علیه السلام در مسیر راه مکه به مدینه ، متولد شد، من نیز همراه قافله
حضرت صادق آل محمد صلوات الله علیهم بودم .

حضرت ضمن فرمایشاتی اظهار نمود: هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام دارای علامت و نشانه خاصی است
که دیگر انسان ها محروم هستند.

و سپس افزود: در آن شبی که مقدر شده بود، نطفه من منعقد گردد، فرشته ای از سوی خداوند نزد پدرم
حضرت باقرالعلوم علیه السلام آمد و ظرف آبی را که بسیار گوارا، از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر و از
یخ سردتر بود تحویل پدرم داد و گفت : آن را بیاشام و سپس با همسر خود هم بستر شو، و در همان شب
، نطفه من با استفاده از آن شراب بهشتی منعقد گردید.

و آن گاه حضرت در ادامه فرمایشات خود افزود: چون نطفه امام و حجت خدا مدت چهار ماه در رحم مادر
تکامل یابد، فرشته ای بر بازوی راست آن طفل معصوم می نویسد: وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا.(۶)
و هنگامی که طفل متولد شود، سر به سوی آسمان بلند نماید و شهادت به وحدانیت خداوند تبارک و
تعالی دهد.

و در این حالت فرشته ای دیگر از عرش الهی ، آن طفل معصوم را با نام خود و نام پدرش مورد خطاب قرار
می دهد: تو برگزیده من هستی ، تو بهترین مخلوق و نگه دارنده اسرار من می باشی ؛ و همانا رحمت و
بهشت من برای تو و دوستداران تو خواهد بود.

و بعد از آن ، خداوند متعال تمام علوم اولین و آخرین را به او عطا می فرماید و در شب های قدر، فرشته
روح بر او وارد می گردد.(۷)

و در روایات بسیاری آمده است که جد بزرگوارش ، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که
فرزند باقرالعلوم ، به نام جعفر متولد شد، او را لقب صادق دهید.

و در روایات و تواریخ نزد عامّه و خاصّه ، آن حضرت علیه السلام به صادق آل محمد صلوات الله و سلامه
عليهم اجمعین معروف و مشهور می باشد.

سرچشمه اندوه و خنده

محمد بن مسلم - که یکی از راویان حدیث و از اصحاب امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام
است - حکایت کند:

روزی محضر مبارک ابوجعفر امام محمد باقر علیه السلام نشستند بودم ، که فرزندش حضرت صادق علیه
السلام ، در حالی که کودکی خردسال بود و کلاهی منگوله دار بر سر نهاده بود و چوبی در دست گرفته و
بازی می کرد، وارد شد.

امام باقر علیه السلام او را در آغوش گرفت و فرمود: پدر و مادرم فدایت ؛ و سپس به من خطاب نمود و
اظهار داشت :

ای محمد بن مسلم ! این کودک بعد از من امام و پیشوای تو خواهد بود، و تو باید علوم خود را از او بهره
مند شوی ، سوگند به خدای یکتا! که او همان صادقی است ، که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را
توصیف نموده و بشارتش را داده است .

و به درستی که پیروان و شیعیان او در دنیا و آخرت مورد حمایت خداوند متعال خواهند بود و دشمنانش
ملعون و مغضوب می باشند.

در همین لحظه ، حضرت صادق خندید و رنگ چهره اش سرخ گردید، آن گاه امام باقر علیه السلام متوجه
من شد و فرمود: آنچه می خواهی از او سؤال کن ، که جواب کافی دریافت خواهی کرد.

گفتم : یاابن رسول الله ! خنده از کجا سرچشمه می گیرد؟

آن کودک لب به سخن گشود و فرمود: ای محمد بن مسلم ! سر چشمه اندیشه و عقل انسان از قلب است
، غم و اندوه از کبد، تنفس از ریه ؛ و خنده از طحال بر می خیزد.

و من چون چنین پاسخ صریح و صحیحی را از آن کودک خردسال عزیز - یعنی حضرت صادق آل محمد
علیهم السلام - شنیدم ، از جای خود برخاستم و پیشانی او را بوسیدم .(۸)

یک جهان در یک جسم

روزی یک نفر نصرانی به محضر مبارک امام جعفر صادق علیه السلام شرفیاب شد و پیرامون تشکیلات و
خصوصیات بدن انسان سؤال هائی را مطرح کرد؟

امام جعفر صادق علیه السلام در جواب او اظهار داشت :

خداوند متعال بدن انسان را از دوازده قطعه ترکیب کرده و آفریده است ، تمام بدن انسان دارای ۲۴۶
قطعه استخوان ، و ۳۶۰ رگ می باشد.

رگ ها جسم انسان را سیراب و تازه نگه می دارند، استخوان ها جسم را پایدار و ثابت می دارند، گوشت ها
نگه دارنده استخوان ها هستند، و عصب ها پی نگه دارنده گوشت ها می باشند.

سپس امام علیه السلام افزود:

خداوند دست های انسان را با ۸۲ قطعه استخوان آفریده است ، که در هر دست ۴۱ قطعه استخوان وجود
دارد و در کف دست ۳۵ قطعه ، در مچ دو قطعه ، در بازو یک قطعه ؛ و شانه نیز دارای سه قطعه استخوان
می باشد.

و همچنین هر یک از دو پا دارای ۴۳ قطعه استخوان است ، که ۳۵ قطعه آن در قدم و دو قطعه در مچ و ساق پا؛ و یک قطعه در ران .

و نشیمن گاه نیز دارای دو قطعه استخوان می باشد.

و در کمر انسان ۱۸ قطعه استخوان مهره وجود دارد.

و در هر یک از دو طرف پهلوی، ۹ دنده استخوان است ، که دو طرف ۱۸ عدد می باشد.

و در گردن هشت قطعه استخوان مختلف هست .

و در سر تعداد ۳۶ قطعه استخوان وجود دارد.

و در دهان ۲۸ عدد تا ۳۲ قطعه استخوان غیر از فکّ پائین و بالا، موجود است .(۹)

و معمولاً انسان ها تا سنین بیست سالگی ، ۲۸ عدد دندان دارند؛ ولی از سنین ۲۰ سالگی به بعد تعداد چهار دندان دیگر که به نام دندان های عقل معروف است ، روئیده می شود.

تلخی گوش و شوری آب چشم

ابن ابی لیلی - که یکی از دوستان امام جعفر صادق علیه السلام است - حکایت نماید:

روزی به همراه نعمان کوفی به محضر مبارک آن حضرت وارد شدیم ، حضرت به من فرمود: این شخص کیست ؟

عرض کردم : مردی از اهالی کوفه به نام نعمان می باشد، که صاحب راءى و دارای نفوذ کلام است .

حضرت فرمود: آیا همان کسی است که با راءى و نظریه خود، چیزها را با یکدیگر قیاس می کند؟

عرض کردم : بلی .

پس حضرت به او خطاب نمود و فرمود: ای نعمان ! آیا می توانی سرت را با سایر اعضاء بدن خود قیاس نمائی ؟

نعمان پاسخ داد: خیر.

حضرت فرمود: کار خوبی نمی کنی ، و سپس افزود: آیا می شناسی کلمه ای را که اولش کفر و آخرش ایمان باشد؟

جواب گفت : خیر.

امام علیه السلام پرسید: آیا نسبت به شوری آب چشم و تلخی مایع چسبناک گوش و رطوبت حلقوم و بی مزه بودن آب دهان شناختی داری ؟

اظهار داشت : خیر.

ابن ابی لیلی می گوید: من به حضور آن حضرت عرضه داشتم : فدایت شوم ، شما خود، پاسخ آن ها را برای ما بیان فرما تا بهره مند گردیم .

بنابراین حضرت صادق علیه السلام در جواب فرمود: همانا خداوند متعال چشم انسان را از پیه و چربی آفریده است ؛ و چنانچه آن مایع شور مزه ، در آن نمی بود پیه ها زود فاسد می شد.

و همچنین خاصیت دیگر آن ، این است که اگر چیزی در چشم برود به وسیله شوری آب آن نابود می شود و آسیبی به چشم نمی رسد؛ و خداوند در گوش ، تلخی قرار داد تا آن که مانع از ورود حشرات و خزندگان به مغز سر انسان باشد.

و بی مزه بودن آب دهان ، موجب فهمیدن مزه اشیاء خواهد بود؛ و نیز به وسیله رطوبت حلق به آسانی اخلاط سر و سینه خارج می گردد.

و اما آن کلمه ای که اولش کفر و آخرش ایمان می باشد: جمله ((لا إله إلا الله)) است ، که اول آن ((لا اله)) یعنی ؛ هیچ خدائی و خالقى وجود ندارد و آخرش ((الا الله)) است ، یعنی ؛ مگر خدای یکتا و بى همتا. (۱۰)

معجزه حیات چهار پرنده

یکی از اصحاب حضرت ابا عبدالله ، امام جعفر صادق علیه السلام حکایت کند: روزی به همراه بعضی از دوستان به مجلس شریف و مبارک آن حضرت شرفیاب شدم ؛ و من از محضر مقدّسش پیرامون این آیه شریفه قرآن :
خُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِنَّ لَيْكَ (۱۱) سؤ ال کردم بر این که آیا آن پرندگان از یک جنس و یک نوع ؛ و یا آن که از انواع پرندگان متفاوت بودند؟
امام صادق علیه السلام فرمود: آیا دوست دارید تا همانند آن را به شما ارائه و نشان دهم ؟
همگی در پاسخ گفتیم : بلی .

حضرت در همان حالتی که نشسته بود صدا زد: طاووس !
ناگهان طاووسی پروازکنان جلوی حضرت آمد، بعد از آن صدا زد: کلاغ ! و کلاغی هم نزد حضرت آمد؛ و سپس یک کبوتر و یک باز شکاری را صدا نمود و آن دو نیز نزد حضرت حاضر شدند.
بعد از آن امام علیه السلام دستور داد تا سر آن چهار پرنده را بریدند؛ و پر و بال آن ها را کنند و بدن های آن ها را قطعه قطعه کردند و سپس تمام گوشت و پوست آن ها را درهم آمیختند.
پس از آن امام علیه السلام سر طاووس را به دست خود گرفت و آن را صدا زد.
ناگهان دیدم مقداری از استخوان ها، گوشت ها و پرها حرکتی کردند و از مابقی جدا گشته و به هم پیوستند.

بعد از آن ، حضرت سر طاووس را رها نمود و آن سر به بدن متصل شد؛ و طاووس حرکت کرد و صحیح و سالم جلوی امام صادق علیه السلام ایستاد.
سپس حضرت کلاغ و باز شکاری و کبوتر را یکی پس از دیگری صدا زد و جریان را به همان شکل انجام داد؛ و آن ها هم زنده شدند و در مقابل حضرت سر پا ایستادند.(۱۲)
به جای قتل ، تعظیم و إ نعام

حضرت علی بن موسی الرضا از پدر بزرگوارش امام موسی کاظم علیهما السلام حکایت کند:
روزی ابوجعفر، منصور دوانیقی تصمیم قتل پدرم امام جعفر صادق علیه السلام را گرفت و دستور احضار آن حضرت را صادر کرد، استاندار مدینه هم طبق دستور منصور پدرم را دست گیر کرده و به سوی منصور دوانیقی روانه ساخت .

همین که پدرم ، امام صادق علیه السلام در مقابل خلیفه قرار گرفت ، خلیفه با دیدن او تبسمی کرد و پس از خوش آمدگویی ، وی را محترمانه کنار خود نشاند و بسیار اظهار علاقه و محبت کرد و سپس گفت :
یاابن رسول الله ! من تصمیم قتل تو را داشتم ؛ اما وقتی به نزد من وارد شدی ، آنچنان محبت و علاقه ات در دل من جای گرفت که از تمام عزیزان من عزیزتر و محبوب تر گشته ای .
پس از آن افزود: یا ابا عبدالله ! اطلاعاتی به من می رسد که ناراحت کننده است ، از آن جمله شنیده ام که ما را در جلسات خود به زشتی و عدم صلاحیت در خلافت ذکر می کنی ؟
پدرم امام صادق علیه السلام اظهار داشت : خیر، من هرگز نام تو را به بدی و زشتی یاد نکرده ام .

منصور دوانیقی خنده ای کرد و گفت: به خدا قسم! تو نزد من از تمام افراد راستگوتر هستی، اکنون مشکلات زندگی خود را مطرح نما که هر چه باشد برآورده خواهد شد.

امام علیه السلام فرمود: من در وضعیت خوبی هستم؛ و از هر جهت بی نیاز می باشم، چنانچه خواستی نسبت به من نیکی و احسان نمائی، آن افرادی که از اهل بیت و شیعیان من که از طرف ماءمورین متخلف محسوب شده و محکوم به اعدام گشته اند، آن ها را مورد عفو و بخشش خود قرار بده.

منصور پیشنهاد آن حضرت را پذیرفت و در همان حال، دستور داد تا مبلغ یکصد هزار درهم در اختیار حضرت قرار گیرد تا بین افراد و آشنایان خود تقسیم نماید.

همین که حضرت از دربار خلیفه بیرون آمد، پیرمردان و جوانانی از تهی دستان قریش به همراه او حرکت کردند.

یکی از جاسوسان منصور که همراه پدرم بود، به حضرت عرض کرد: یا ابن رسول الله! موقعی که بر خلیفه وارد شدی، چه سخنی را بر زبان مبارک خود جاری نمودی، که آنچنان خشم و غضب او خاموش گشت؛ و از تصمیم خویش منصرف گردیدی؟!

پدرم در پاسخ به وی، اظهار فرمود: دعائی را خواندم و حضرت آن دعا را مطرح نمود.

همین که آن ماءمور در جریان دعا قرار گرفت، سریع به طرف منزل منصور دوانیقی باز گشت؛ و آن دعا را برای منصور بازگو کرد.

پس از آن منصور گفت: به خدا سوگند! هنوز زمزمه و دعای حضرت تمام نشده بود که دشمنی و کینه ام نسبت به او تبدیل به محبت و علاقه گردید. (۱۳)

رفع حاجت بوسیله جن

محمد بن مسلم به نقل از دربان امام صادق علیه السلام به نام مفضل بن عمر حکایت کند:

روزی دو نفر از دوستان و اصحاب آن حضرت مقداری پول نقد و دیگر اجناس از خراسان به سوی مدینه می آوردند؛ در بین راه، عبورشان به شهر ری افتاد.

در آنجا یکی دیگر از دوستانشان نیز کیسه ای پول تحویل آن ها داد تا خدمت امام صادق علیه السلام تحویل دهند؛ و مرتب از آن کیسه محافظت و نگه داری می کردند، که مبدا مفقود شود.

همین که وارد مدینه منوره شدند، قبل از آن که به حضور امام صادق علیه السلام شرفیاب شوند، به جستجوی اموال و اشیاء پرداختند، ناگاه با حالت تعجب دیدند، که تمام آن ها موجود است؛ مگر کیسه امانی آن مردی که در بین راه برای حضرت فرستاده بود، هر چه تلاش کردند، آن کیسه را نیافتند.

یکی از آن دو نفر به دیگری گفت: خدا به فریاد ما برسد، چه جوابی به حضرت بدهیم؟

دیگری پاسخ داد: آن حضرت کریم و بزرگوار است، عذر ما را می پذیرد، او می داند که ما مقصر نیستیم. به هر حال اموال و پول ها را برداشتند و به محضر مبارک امام صادق علیه السلام شرفیاب شدند؛ و سپس آن اموال را به خدمت حضرتش تقدیم کردند.

حضرت پیش از آن که آن اموال را بررسی و محاسبه نماید که چیست و چقدر است، فرمود: کیسه آن مرد رافضی، که از شهر ری برای ما فرستاده بود کجا است؟

آن ها جریان خود را تعریف کردند.

امام علیه السلام فرمود: اگر آن را ببینید، می شناسید؟

گفتند: بلی، آن را می شناسیم.

حضرت پیش خدمت خود را صدا زد و فرمود: آن کیسه را بیاور، همین که کیسه را آورد، گفتند: این همان کیسه است .

و در این لحظه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: شبان گاه به مقداری پول محتاج شدم ، یکی از جنیان را که از دوستان و شیعیان ما بود فرستادم تا کیسه را از بین اموال بردارد و بیاورد.(۱۴) مرثیه شاعر و اهمیت گریه

یکی از اصحاب نزدیک امام جعفر صادق علیه السلام به نام زید شحّام حکایت کند: روزی به همراه عده ای در محضر پربرکت آن حضرت بودیم ، یکی از شعراء به نام جعفر بن عقیان وارد شد و حضرت او را نزد خود فرا خواند و کنار خود نشانید و فرمود: ای جعفر! شنیده ام که درباره جدّم ، حسین علیه السلام شعر گفته ای ؟ جعفر شاعر پاسخ داد: بلی ، فدایت گردم .

حضرت فرمود: چند بیتی از آن اشعار را برایم بخوان . همین که جعفر مشغول خواندن اشعار در رثای امام حسین علیه السلام شد، امام صادق علیه السلام به قدری گریست که تمام محاسن شریفش خیس گردید؛ و تمام اهل منزل نیز گریه ای بسیار کردند. سپس حضرت فرمود: به خدا قسم ، ملائکه مقرب الهی در این مجلس حضور دارند و همانند ما مرثیه جدّم حسین علیه السلام را می شنوند؛ و بر مصیبت آن بزگوار می گریند. آن گاه خطاب به جعفر بن عقیان نمود و اظهار داشت : خداوند تو را به جهت آن که بر مصائب حسین سلام الله علیه ، مرثیه سرائی می کنی اهل بهشت قرار داد و گناهان تو را نیز مورد مغفرت و آمرزش خود قرار داد.

بعد از آن ، امام علیه السلام فرمود: آیا مایل هستی بیش از این درباره فضیلت مرثیه خوانی و گریه برای جدّم ، حسین علیه السلام ، برایت بگویم ؟ جعفر بن عقیان شاعر گفت : بلی ، ای سرورم .

حضرت فرمود: هر کس درباره حسین علیه السلام شعری بگوید و بگرید و دیگران را نیز بگریاند، خداوند او را می آمرزد و اهل بهشت قرارش می دهد.(۱۵) همه چیز طلا و جواهرات می شود

روزی عده ای از دوستان و اصحاب خاصّ امام جعفر صادق علیه السلام همانند یونس بن ظبیان ، مفضل بن عمر، ابو سلمه سراج ، حسین بن ابی فاخته و... در محضر شریف و مبارک آن حضرت ، شرف حضور داشتند.

امام علیه السلام در آن جمع فرمود: تمام گنج های زمین و نیز کلید تمام جواهرات درون آن ، نزد ما اهل بیت - عصمت و طهارت علیهم السلام - می باشد؛ و چنانچه هم اکنون اراده کنم و به یکی از دو پایم بگویم که آنچه از طلا و نقره زیر آن پنهان شده درآورد و آشکار سازد، فوراً انجام خواهد داد.

سپس در ادامه فرمایش خود، اظهار داشت : توجه کنید؛ و آن گاه با پای مبارک خود روی زمین خطی کشید و زمین شکافته شد و گنجی پُر از طلا و نقره نمایان گردید.

بعد از آن با دست مبارک خود اشاره به گنج کرد و فرمود: ما کراماتی این چنین انجام می دهیم ؛ و سپس یکی از آن شمش های طلا را که به اندازه یک وجب بود برداشت و به تمامی افراد حاضر نشان داد و فرمود:

خوب نگاه کنید و دقت نمائید و چشمان خود را باز دارید که اشتباه نکنید و فردا در شک و شبهه قرار نگیرید.

و همگی آن افراد پس از دقت کامل گفتند: یا بن رسول الله! این ها طلای خالص است؛ و چقدر جالب برق می زند و می درخشد.

پس از آن، حضرت خطاب به افراد کرد و فرمود: اینک درون زمین را نگاه کنید.

و چون درون زمین را نگاه کردند، شمش های فراوانی را از طلا و نقره دیدند؛ و با حالت ناباوری عرضه داشتند: یا بن رسول الله! قربان شما گردیم، آیا واقعا شما چنین قدرت و چنین خزائن گرانبھائی را دارید؛ و حال آن که شیعیان و دوستان شما در فقر و بیچارگی به سر می برند؟

حضرت در پاسخ فرمود: به همین زودی خداوند متعال خزائن دنیا و آخرت را برای ما و شیعیان ما جمع و فراهم می نماید؛ و ما در میان نعمت های وافر بهستی قرار خواهیم گرفت؛ و آن گاه دشمنان ما به عذاب دردناک الهی مبتلا می گردند. (۱۶)

مناظره ابوحنیفه و امام صادق علیه السلام

روزی ابوحنیفه - یکی از پیشوایان و رهبران اهل سنت - به همراه عده ای از دوستانش به مجلس امام جعفر صادق علیه السلام وارد شد و اظهار داشت:

یا بن رسول الله! فرزندت، موسی کاظم علیه السلام را دیدم که مشغول نماز بود و مردم از جلوی او رفت و آمد می کردند؛ و او آن ها را نهی نمی کرد، با این که رفت و آمدها مانع معنویت می باشد؟!

امام صادق علیه السلام فرزند خود موسی کاظم علیه السلام را احضار نمود و فرمود: ابوحنیفه چنین می گوید که در حال نماز بودی و مردم از جلوی تو رفت و آمد می کرده اند و مانع آن ها نمی شدی؟

پاسخ داد: بلی، صحیح است، چون آن کسی که در مقابلش ایستاده بودم و نماز می خواندم، او را از هر کسی نزدیک تر به خود می دانستم، بنابر این افراد را مانع و مزاحم عبادت و ستایش خود در مقابل پروردگار متعال نمی دانستم.

سپس امام جعفر صادق علیه السلام فرزند خود را در آغوش گرفت و فرمود: پدر و مادرم فدای تو باد، که نگه دارنده علوم و اسرار الهی و امامت هستی.

بعد از آن خطاب به ابوحنیفه کرد و فرمود: حکم قتل، شدیدتر و مهمتر است، یا حکم زنا؟ ابوحنیفه گفت: قتل شدیدتر است.

امام علیه السلام فرمود: اگر چنین است، پس چرا خداوند شهادت بر اثبات قتل را دو نفر لازم دانسته؛ ولی شهادت بر اثبات زنا را چهار نفر قرار داده است؟!

سپس حضرت به دنباله این پرسش فرمود: بنابر این باید توجه داشت که نمی توان احکام دین را با قیاس استنباط کرد.

و سپس افزود: ای ابوحنیفه! ترک نماز مهمتر است، یا ترک روزه؟

ابوحنیفه گفت: ترک نماز مهمتر است.

حضرت فرمود: اگر چنین است، پس چرا زنان نمازهای دوران حیض و نفاس را نباید قضا کنند؛ ولی روزه ها را باید قضا نمایند، پس احکام دین قابل قیاس نیست.

بعد از آن، فرمود: آیا نسبت به حقوق و معاملات، زن ضعیف تر است، یا مرد؟

ابوحنیفه در پاسخ گفت: زنان ضعیف و ناتوان هستند.

حضرت فرمود: اگر چنین است ، پس چرا خداوند متعال سهم مردان را دو برابر سهم زنان قرار داده است ، با این که قیاس برخلاف آن می باشد؟!

سپس حضرت افزود: اگر به احکام دین آشنا هستی ، آیا غائط و مدفوع انسان کثیف تر است ، یا منی ؟ ابو حنیفه گفت : غائط کثیف تر از منی می باشد.

حضرت فرمود: اگر چنین است ، پس چرا غائط با قدری آب یا سنگ و کلوخ پاک می گردد؛ ولی منی بدون آب و غسل ، تطهیر نمی شود، آیا این حکم با قیاس سازش دارد؟!

پس از آن ابوحنیفه تقاضا کرد: یاابن رسول الله ! فدایت گردم ، حدیثی برای ما بیان فرما، که مورد استفاده قرار دهیم ؟

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم از پدرانش ، و ایشان از حضرت امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام روایت کرده اند، که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال میثاق و طینت اهل بیت رسول الله صلوات الله علیهم را از اعلی علیین آفریده است .

و طینت و سرشت شیعیان و دوستان ما را از خمیر مایه و طینت ما خلق نمود و چنانچه تمام خلایق جمع شوند، که تغییری در آن به وجود آورند هرگز نخواهند توانست .

بعد از آن که امام صادق علیه السلام چنین سخنی را بیان فرمود ابو حنیفه گریان شد؛ و با دوستانش که همراه وی بودند برخاستند و از مجلس خارج گشتند.(۱۷)

کشتی در دریای شیرین و سفید

ابو جعفر طبری به نقل از داود رقی حکایت کند:

روزی وارد شهر مدینه شدم و منزل امام جعفر صادق علیه السلام رفتم به حضرتش سلام کرده و با حالت گریه نشستم ، حضرت فرمود: چرا گریان هستی ؟

عرض کردم : ای پسر رسول خدا! عده ای به ما زخم زبان می زنند و می گویند: شما شیعه ها هیچ برتری بر ما ندارید و با دیگران یکسان می باشید.

حضرت فرمود: آن ها از رحمت خدا محروم هستند و دروغ گو می باشند.

سپس امام علیه السلام از جای خود برخاست و پای مبارک خود را بر زمین سائید و اظهار نمود: به قدرت و اذن خداوند تبارک و تعالی ایجاد شو، پس ناگهان یک کشتی قرمز رنگ نمایان گردید؛ و در وسط آن

دژی سفید رنگ و بر بالای کشتی پرچمی سبز وجود داشت که روی آن نوشته بود:

((لا إله إلا الله ، محمد رسول الله ، علی ولی الله ، یقتل القائم الا عدا ، و یبعث المؤمنون ، ینصره الله))

یعنی ؛ نیست خدائی جز خدای یکتا، محمد رسول خدا، علی ولی خداست ، قائم آل محمد علیهم السلام دشمنان را هلاک و نابود می گرداند و خداوند او را به وسیله ملائکه یاری می نماید.

در همین بین متوجه شدم که چهار صندلی درون کشتی وجود دارد، که از انواع جواهرات ساخته شده بود، پس امام صادق علیه السلام روی یکی از صندلی ها نشست و دو فرزندش حضرت موسی کاظم و

اسماعیل را کنار خود نشانید؛ و به من فرمود: تو هم بنشین . چون همگی روی صندلی ها نشستیم ؛ به کشتی خطاب کرد و فرمود: به امر خداوند متعال حرکت کن .

پس کشتی در میان آب دریائی که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر بود، حرکت کرد تا رسیدیم به سلسله کوه هائی که از دُرّ و یاقوت بود؛ و سپس به جزیره ای برخوردیم که وسط آن چندین قبه و گنبد

سفید وجود داشت و ملائکه الهی در آن جا تجمع کرده بودند.

هنگامی که نزدیک آن‌ها رسیدیم با صدای بلند گفتند: یا ابن رسول الله! خوش آمدی. بعد از آن، حضرت فرمود: این گنبدها و قبه‌ها مربوط به آل محمد، از ذریه حضرت رسول صلوات الله علیهم است، که هر زمان یکی از آن‌ها رحلت نماید، وارد یکی از این ساختمان‌ها خواهد شد تا مدت زمانی را که خداوند متعال تعیین و در قرآن بیان نموده است:

ثمّ ردنا لکم الکرّة علیهم واءمددناکم بأموال وبنین وجعلناکم اءکثر نفیرا (۱۸) یعنی؛ شما اهل بیت رسالت را مرتبه ای دیگر به عالم دنیا باز می‌گردانیم ...

و بعد از آن، دست مبارک خود را درون آب دریا کرد و مقداری درّ و یاقوت بیرون آورد و به من فرمود: ای داود! چنانچه طالب دنیا هستی این جواهرات را بگیر.

عرضه داشتم: یا ابن رسول الله! من به دنیا رغبت و علاقه ای ندارم، پس آن‌ها را به دریا ریخت و سپس مقداری از شن‌های کف دریا را بیرون آورد که از مُشک و غنبر خوشبوتر بود؛ و چون همگی، آن را استشمام کردیم به دریا ریخت؛ و بعد از آن فرمود: برخیزید تا به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ابو محمد حسن بن علی، ابو عبدالله حسین بن علی، ابو محمد علی بن الحسین و ابو جعفر محمد ابن علی سلام کنیم.

پس به امر حضرت برخاستیم و حرکت کردیم تا به گنبدی در میان گنبدها رسیدیم و حضرت پرده ای را که آویزان بود بلند نمود پس امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام را مشاهده کردیم که در آنجا نشسته بود، بر حضرتش سلام کردیم.

سپس وارد قبه ای دیگر شدیم و امام حسن مجتبی علیه السلام را دیدیم و سلام کردیم، تا پنج گنبد و قبه رفتیم و در هر یک امامی حضور داشت تا آخر، که امام محمد باقر علیه السلام بود و بر یکایک ایشان سلام کردیم.

بعد از آن، حضرت صادق آل محمد صلوات الله علیهم فرمود: به سمت راست جزیره نگاه کنید، همین که نظر کردیم چند قبه دیگر را دیدیم که بدون پرده بود، پس عرضه داشتم: یا ابن رسول الله! چطور این قبه‌ها بدون پرده است؟!

در پاسخ اظهار نمود: این‌ها برای من و دیگر امامان بعد از من خواهد بود؛ و سپس فرمود: به میان جزیره توجه نمائید؛ و چون دقت کردیم گنبدی رفیع و بلندتر از دیگر قبه‌ها را دیدیم که وسط آن تختی قرار داشت.

بعد از آن امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: این قبه مخصوص قائم آل محمد علیهم السلام است؛ و سپس فرمود: آماده باشید تا بازگردیم، و کشتی را مخاطب قرار داد و فرمود: به قدرت و امر خداوند متعال حرکت کن، پس ناگهان بعد از لحظاتی در همان محلّ قرار گرفتیم. (۱۹)

تخلف از دستور، هلاکت است

حفص تمّار حکایت کند:

در بحبوحه آن روزهایی که معلی بن خنیس که یکی از راویان حدیث و از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام بود را به دار آویخته و کشته بودند، به محضر مبارک امام صادق علیه السلام شرف حضور یافتیم.

حضرت فرمود: ما معلی را به چیزی دستور دادیم و او مخالفت کرد، سرپیچی از دستور، سبب قتل او گردید. عرض کردم: یا ابن رسول الله! آن سرّی که او آشکار کرد، چه بود؟

حضرت فرمود: روزی او را غمگین و ناراحت دیدم ، پرسیدم : تو را چه شده است ، که این چنین غمگین می باشی ؟

مثل این که آرزوی دیدار خانواده و فرزندان را داری ؟

مُعلی پاسخ داد: بلی .

به او گفتم : جلو بیا؛ و همین که او نزدیک من آمد، دستی بر صورتش کشیدم و گفتم : هم اکنون کجائی و چه می بینی ؟

جواب داد: در خانه خود، کنار همسر و فرزندانم می باشم . آن گاه من او را به حال خود رها کردم تا لحظاتی در کنار خانواده اش باشد، جایی که حتی از همسر خود نیز کامی برگرفت .

پس از آن ، به او گفتم : جلو بیا؛ و چون جلو آمد، دستی بر صورتش کشیدم و گفتم : الان کجا و در چه حالی هستی ؟

گفت : در مدینه ، در منزل شما و کنار شما می باشم .

سپس به او گفتم : ای معلی ! ما دارای این اسرار هستیم ، هر که اسرار ما را نگهداری کند و مخفی دارد، خداوند دین و دنیای او را در امان دارد.

ای معلی ! موضوعی را که امروز مشاهده کردی ، فاش مگردان و گرنه موجب هلاکت خویش ، خواهی شد. ای معلی ! متوجه باش کتمان اسرار ما موجب عزت و سعادت دنیا و آخرت می باشد؛ و هر که اسرار ما را افشاء نماید، به وسیله آهن (یعنی شمشیر و تیر) و یا در زندان نابود خواهد شد.

بعد از آن حضرت فرمود: و چون معلی بن خنیس نسبت به سخنان من بی اهمیت بود و اسرار ما را برای مخالفین بازگو کرد، همین بی توجهی موجب هلاکتش گردید.(۲۰)

اسم اعظم و قتل استاندار مدینه

پس از آن که داوود بن علی استاندار مدینه از طرف خلیفه ، معلی بن خنیس را احضار کرده و به قتل رسانید، امام جعفر صادق علیه السلام با او قطع رابطه نمود و به مدت یک ماه نزد او نرفت . روزی داوود بن علی، مأموری را فرستاد که امام علیه السلام را نزد او ببرند؛ ولی حضرت قبول ننمود.

محمد بن سنان گوید: در حضور امام جعفر صادق علیه السلام بودم و با عده ای از دوستان ، نماز ظهر را به امامت آن حضرت می خواندیم که ناگهان پنج نفر مأمور مسلح وارد شدند و به امام صادق علیه السلام گفتند: والی مدینه دستور داده است تا شما را نزد او ببریم .

امام علیه السلام فرمود: اگر نیایم ، چه می کنید؟

مأمورین گفتند: والی دستور داده است که چنانچه نیامدید، سر شما را جدا کنیم و نزد او ببریم .

حضرت فرمود: گمان نمی کنم بتوانید فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را به قتل رسانید.

گفتند: ما نمی دانیم تو چه می گوئی ، ما فقط مطیع امر والی هستیم و دستور او را اجراء می کنیم . حضرت فرمود: منصرف شوید و بروید، که این کار به صلاح شما نخواهد بود.

گفتند: به خدا سوگند، یا خودت و یا سرت را باید ببریم .

امام علیه السلام چون آن ها را بر این تصمیم شوم جدی دید، دست های مبارک خویش را بر شانه ها نهاد؛ و پس از لحظه ای ، دست هایش را به سوی آسمان بلند نمود و دعائی خواند، که فقط ما این زمزمه را شنیدیم : ((السّاعه ، السّاعه)) ؛ پس ناگهان سر و صدای عجیبی به گوش رسید. در این هنگام حضرت

به مأمورین حکومتی فرمود: هم اکنون رئیس شما هلاک شد؛ و این داد و فریاد به جهت هلاکت او می باشد؛ و مأمورین با شنیدن این سخنان از کار خویش منصرف شدند و رفتند.
بعد از رفتن مأمورین ، من به حضرت عرض کردم : مولایم ! خداوند، ما را فدای تو گرداند، جریان چه بود؟

حضرت فرمود: او داوود بن علی دوست ما مُعلی بن خنیس را کشت ؛ و به همین جهت ، مدتی است که من نزد او نرفته ام بنابر این ، او به واسطه افرادی پیام فرستاد که من پیش او بروم ؛ ولی من نپذیرفتم تا آن که این افراد را فرستاد تا مرا به قتل برسانند.
و چون من ، خدای متعال را با اسم اعظم دعا کردم تا او را نابود گرداند، خداوند نیز ملکی را فرستاد و او را به هلاکت رسانید.(۲۱)

مسافری فوق العاده در سفر

امام جعفر صادق علیه السلام در سال ۱۲۸ هجری به همراه خانواده و بعضی از دوستان و پیش خدمتان ، جهت انجام مناسک حج عازم مکه معظمه گردید.

ابوبصیر گوید: من نیز در کاروان حضرت بودم ؛ و پس از پایان اعمال حج عازم مدینه منوره شدیم . در مسیر راه مکه و مدینه در روستائی به نام اءبواء که آمنه ، مادر حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آنجا مدفون است جهت استراحت فرود آمدیم .

و پس از مختصری استراحت ، غذا آماده شد. سفره را پهن کردند، خود امام جعفر صادق علیه السلام از اعضاء کاروان پذیرائی می نمود و غذا جلوی افراد می نهاد.

هنگامی که مشغول خوردن غذا شدیم ، شخصی از طرف همسر آن حضرت وارد شد و اظهار داشت : یاابن رسول الله ! حمیده گفت : من در وضعیتی خاصی قرار گرفته ام و درد زایمان ، شدت گرفته است ؛ و چون شما فرموده بودید که در اولین فرصت گزارش دهم تا اولین ملاقات نوزاد با شما باشد، من نیز چنین کردم

در این لحظه ، امام صادق علیه السلام با عجله تمام حرکت نمود و به همراه آن شخص به سوی منزل گاه همسرش ، حمیده به راه افتاد.

همه چشم به راه در انتظار بازگشت امام علیه السلام بودیم که ناگهان ، حضرت شادمان و خوشحال مراجعت نمود. گفتیم : جان ما فدای شما باد! خداوند همسرتان را به سلامت نگه دارد، او در چه حالتی است ؟

حضرت با تبسم فرمود: خداوند متعال نوزادی به ما عطا کرد، که بهترین خلق خدا است ؛ و او به هنگام تولد دست خود را بر زمین نهاد و سر به سوی آسمان بلند نمود و شهادت به وحدانیت خداوند سبحان داد، که این خود نشانه امامت او می باشد و سوگند به خدای یکتا، که او امام و پیشوای شما بعد از من می باشد.

ابوبصیر گوید: در این رابطه تقاضا کردم تا توضیح بیشتری دهد؟

و حضرت فرمود: در آن شبی که نطفه این نوزاد منعقد گردید، لحظاتی قبل از آن ، شخصی نزد من آمد و ظرفی که در آن شربتی سفید، شیرین ، گوارا و خنک بود، به دستم داد؛ و همین که من مقداری از آن شربت را آشامیدم ، آن شخص دستور داد تا با همسرم حمیده هم بستر شوم .

پس با شادمانی و علم بر این که چه خواهد شد، کنار همسر رفتیم و پس از هم بستر شدن با او، نطفه این نوزاد در همان شب منعقد گردید.

سپس حضرت در ادامه فرمایش خود فرمود: نطفه هر امامی این چنین منعقد می گردد؛ و چون چهل روز بر آن بگذرد، خداوند ملکی را مبعوث می نماید تا بر بازوی راستش بنویسد:
و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صَدَقًا وَ عَدْلًا لَامِبْدَلًا لِكَلِمَاتِهِ (۲۲).

و پس از آن که هنگام ولادت فرا برسد و نوزاد به دنیا آید، دست بر زمین گذارد و سر به سمت آسمان بلند کند؛ و در آن لحظه ملکی از طرف خداوند عزوجل نوزاد را با نام و نام پدر آوا می دهد، که ثابت و پایدار باش، تو را برای امری مهم آفریده ام، تو امین و خلیفه من هستی، رحمت من شامل دوستانت می باشد و دشمنانت را به دردناک ترین عقاب عذاب می کنم؛ گرچه آن ها در دنیا غرق نعمت و رفاه باشند. و چون سخن ملک پایان یابد، نوزاد شهادت به یگانگی خداوند می دهد؛ و پس از آن خداوند تمام علوم را به او عطا می نماید و مقدر می گرداند تا در هر شب قدر ملک روح با او ملاقات نماید.

ابوبصیر افزود: خدمت حضرتش عرضه داشتیم که آیا ملک روح، همان جبرئیل علیه السلام است؟ حضرت فرمود: خبر، عظمت ملک روح از تمام ملائکه بالاتر و عظیم تر است؛ و خداوند می فرماید: تنزل الملائكة والروح فیها (۲۳)؛ در شب قدر، ملائکه به همراه روح نازل می شوند پیش بینی از فرقه اسماعیلیه

زراره بن اعین حکایت کند:

روزی به منزل امام جعفر صادق علیه السلام وارد شدم، فرزندش حضرت موسی کاظم علیه السلام را در کنارش دیدم و جلوی ایشان جنازه ای - که روی آن پوشیده بود - قرار داشت.

امام صادق علیه السلام فرمود: داود رقی، حمران و ابو بصیر را بگو که نزد من آیند.

در همین بین مفضل بن عمر - دربان حضرت - وارد شد و من برای انجام مأموریت بیرون رفتم؛ و پس از ساعتی به همراه آن افراد حضور امام علیه السلام بازگشتم و مردم مرتب به منزل حضرت رفت و آمد می کردند.

امام صادق علیه السلام جلو آمد و در حضور جمعیت - که حدود سی نفر بودند - خطاب به داود رقی کرد و فرمود: پارچه را از روی صورت فرزندم، اسماعیل برطرف نما. سپس اظهار داشت: ای داود! اسماعیل زنده است، یا مرده؟ داود پاسخ داد: او مرده است.

بعد از آن، افراد یکی پس از دیگری می آمدند و صورت اسماعیل را می دیدند و حضرت همان سؤال را از آنان می پرسید؛ و آنان می گفتند: او مرده و از دنیا رفته است.

آن گاه حضرت فرمود: خدایا! تو شاهد بر اقرار این افراد باش؛ و سپس دستور داد تا جنازه اسماعیل را غسل داده و کفن نمایند.

و چون فارغ شدند، فرمود: ای مفضل! صورتش را باز کن و پس از آن سؤال نمود: آیا او مرده است، یا زنده؟

و مفضل گفت: او مرده است، حضرت اظهار داشت: خداوند! تو شاهد باش.

و سپس جنازه را جهت دفن حمل کردند؛ و هنگامی که جنازه را در قبر نهادند، امام علیه السلام جلو آمد و به مفضل فرمود: صورتش را باز کن تا تمام افراد ببینند که او زنده است، یا مرده؟

و همگی شهادت دادند بر این که او مرده است .

آن گاه حضرت همچنین فرمود: خداوندا! تو شاهد بر گفته آن ها باش ، ای افراد حاضر! شاهد و گواه باشید که به زودی گروهی به وسیله اسماعیل راه باطل را برگزینند و گویند که او زنده است ؛ و امام و پیشوا خواهد بود.

آنان بدین وسیله می خواهند نور خدا را خاموش کنند و در مقابل خلیفه و حجّت خدا یعنی ؛ فرزندم ، موسی کاظم موضع بگیرند، ولیکن خداوند متعال نور خویش را به اتمام می رساند، گرچه مشرکان و بدخواهان نخواستند باشند.

و همین که خاک ها را داخل قبر ریختند، حضرت جلو آمد و اظهار داشت : چه کسی درون این قبر زیر خاک پنهان گشت ؟

همگی گفتند: یاابن رسول الله ! فرزند شما اسماعیل بود، که پس از غسل و کفن در این قبر دفن گردید. و در پایان مراسم تدفین ، برای آخرین بار حضرت فرمود: خدایا! تو شاهد و گواه باش ؛ و سپس دست حضرت موسی کاظم علیه السلام را گرفت و اظهار داشت : این فرزندم خلیفه بر حق است ، بدانید که حق با او و نیز او با حق است ؛ و حق از نسل او خواهد بود تا هنگامی که وارث زمین - یعنی ولی عصر، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، آشکار گردد.(۲۵)

مناظره با شامی به وسیله شاگردان

مرحوم شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه به نقل از هشام بن سالم حکایت فرماید:

روزی به همراه جماعتی از اصحاب حضرت ابو عبدالله ، امام جعفر صادق علیه السلام ، در مجلس و محضر مبارکش نشسته بودیم ، که شخصی از اهالی شهر شام اجازه گرفت و سپس وارد مجلس شد و سلام کرد. امام علیه السلام جواب سلام او را داد و فرمود: بنشین .

پس از آن که نشست ، حضرت او را مخاطب قرار داد و فرمود:

ای مرد شامی ! خواسته ات چیست ؟

و برای چه به این جا آمده ای ؟

آن شخص اظهار داشت : شنیده ام که شما نسبت به تمام علوم و به همه مسائل آشنا و عالم هستی ، لذا آمده ام تا مناظره کنم .

حضرت فرمود: در چه موردی ؟

عرضه داشت : پیرامون قرآن ؛ و حروف مقطعه و اعراب آن .

حضرت فرمود: مطالب خود را در این رابطه با حمران بن اعین در میان بگذار.

مرد شامی گفت : می خواهم با شخص خودت مباحثه و مناظره نمایم ، نه با دیگران .

امام علیه السلام فرمود: مسائل خود را با حمران مطرح کن ، چنانچه بر او غلبه کردی ، بر من نیز غالب خواهی شد.

پس از آن ، شامی با حمران مشغول مذاکره و مناظره گردید، به طوری که خود خسته و عاجز گشت .

حضرت فرمود: ای مرد شامی ! او را چگونه یافتی ؟

پاسخ داد: او را شخصی متخصص و آشنا یافتم ، هر آنچه سؤال کردم ، جواب کاملی شنیدم .

سپس عرضه داشت : چنانچه ممکن باشد می خواهم با خودت پیرامون علوم عربی مناظره نمایم ؟

امام صادق علیه السلام اشاره به اءبان بن تغلب نمود و اظهار داشت : آنچه می خواهی با این شخص مناظره کن .

مرد شامی کنار اءبان بن تغلب رفت و در مناظره با او مغلوب شد، این بار به حضرت گفت : می خواهم در علم فقه مناظره کنم .

حضرت در این مرحله یکی دیگر از شاگردان خویش را به نام زراره ، معرفی نمود و به مرد شامی فرمود: با او مناظره کن ، که تو را در مسائل ، قانع می نماید.

و چون با زراره مباحثه و مناظره کرد، نیز مغلوب گشت و شکست خورد؛ حضرت را مخاطب قرار داد و گفت : این بار می خواهم با خودت درباره علم کلام مناظره نمایم .

امام علیه السلام این بار نیز به یکی دیگر از شاگردان خود به نام مؤ من طاق خطاب نمود و فرمود: ای مؤ من طاق ! با این مرد شامی در آنچه که می خواهد مناظره نما.

پس او طبق دستور حضرت با مرد شامی در علم کلام مناظره نمود و بر او غالب گردید.

و بر همین منوال با هشام بن سالم در توحید و خداشناسی ؛ و بعد از آن با هشام بن حکم پیرامون امامت و خلافت مناظره انجام گرفت و مرد شامی شکست خورد.

و امام جعفر صادق علیه السلام شادمان بود و تبسم می نمود.

سپس شامی اظهار داشت : مثل این که ، خواستی به من بفهمانی ، که در بین شیعیان شما این چنین افرادی وجود دارند که در علوم مختلف آشنا و مسلط می باشند؟! حضرت فرمود: این چنین فکر کن .

و پس از صحبت هائی حضرت فرمود: خداوند متعال حق و باطل را در کنار یکدیگر قرار داد؛ و پیامبران و اوصیاء را فرستاد تا بین آن دو را جدا سازند؛ و انبیاء را قبل از اوصیاء منصوب نمود تا فضیلت و عظمت هر یک بر دیگری روشن شود.

مرد شامی در این لحظه گفت : خوشا به حال کسی که با شما همنشین باشد.

امام علیه السلام در پایان فرمود: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل با رسول خدا - صلوات الله علیهم - همنشین بودند؛ و اخبار و جریانات را از طرف خداوند متعال برای آن حضرت می آوردند.

سپس مرد شامی اظهار داشت : یاابن رسول الله ! آیا ممکن است ، که من هم جزء شیعیان شما قرار گیرم ؟

و مرا نیز از علوم و برکات خود بهره مند فرمائی ؟

حضرت هم او را پذیرفت و به هشام فرمود: مسائل مورد نیاز او را تعلیمش بده ، که برایت شاگردی شایسته باشد.(۲۶)

خوردن انگور و کمک به مراجعین

یکی از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام حکایت کند:

روزی در منی و عرفات در حضور آن حضرت مشغول خوردن انگور بودیم ، که فقیری آمد و تقاضای کمک کرد.

حضرت یک خوشه انگور به آن فقیر داد، فقیر گفت : انگور نمی خواهم ، چنانچه درهم و دیناری دارید، کمک نمائید؟

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به تو کمک نماید.

و فقیر مقداری راه رفت و سپس بازگشت و همان مقدار انگور را درخواست کرد، ولی حضرت چیزی به او نداد و فقط فرمود: خدا به تو کمک نماید.

بعد از آن ، فقیری دیگر آمد و درخواست کمک کرد؟

حضرت چند دانه انگور به او داد، فقیر آن چند دانه انگور را گرفت و گفت : ((الحمد لله رب العالمین)) که خداوند مهربان مرا روزی داد؛ و چون که خواست برود امام علیه السلام به او فرمود: صبر کن ؛ و دو دست مبارک خود را پر از انگور کرد و تحویل او داد.

فقیر بار دیگر خدای تعالی را شکر و سپاس گفت ؛ و خواست حرکت کند که برود، حضرت فرمود: چقدر پول همراه داری ؟

فقیر پول های خود را که حدود بیست درهم بود نشان داد و حضرت نیز به همان مقدار درهم به او کمک نمود.

هنگامی که فقیر پول ها را از آن حضرت گرفت ، شکر و سپاس خدای را به جا آورد.

و حرکت کرد تا برود، حضرت فرمود: صبر کن و سپس پیراهن خود را درآورد و تحویل آن فقیر داد و فرمود: آن را بپوش ، فقیر پیراهن را گرفت و پس از شکر خدا، نیز از آن حضرت سپاس ، به جای آورد؛ و دعای خیری در حقّ حضرت کرد و رفت .(۲۷)

همچنین مرحوم شسّخ طوسی و دیگر بزرگان آورده اند:

شخصی به نام مفضلّ بن قیس حکایت نماید:

روزی به محضر مبارک امام صادق علیه السلام وارد شدم ؛ و بعضی از مشکلات زندگی خود و خانواده ام را برای آن حضرت بازگو کردم .

امام علیه السلام به کنیز خود فرمود: آن کیسه را بیاور.

هنگامی که کنیز کیسه را آورد، حضرت به من فرمود: در این کیسه مقدار چهارصد دینار است ، که منصور دوانیقی آن ها را برای ما ارسال داشته است ، آن ها را بردار و مشکلات زندگی خود و خانواده ات را برطرف نما.

پس از آن که کیسه را گرفتم ، عرضه داشتم : یاابن رسول الله ! من تقاضای پول نکردم ؛ بلکه خواستم در حقّ ما به درگاه خداوند متعال دعائی کنی ، تا به دعای شما گرفتاری های ما برطرف گردد.

امام علیه السلام فرمود: مانعی ندارد، این پول ها را بردار؛ و به همین زودی به درگاه خداوند سبحان دعا می کنم ، که ان شاء الله ؛ به خواسته هایت برسی .

و در پایان به عنوان موعظه و نصیحت فرمود: مواظب باش که اسرار زندگی و خانواده ات را برای هر کسی بازگو نکنی ؛ که خود را در نزد افراد، بی جهت سبک خواهی کرد.(۲۸)

میهمان خراسانی و تنور آتش

ماءمون رقی - که یکی از دوستان امام جعفر صادق علیه السلام است - حکایت نماید:

در منزل آن حضرت بودم ، که شخصی به نام سهل بن حسن خراسانی وارد شد و سلام کرد و پس از آن که نشست ، با حالت اعتراض به حضرت اظهار داشت :

یاابن رسول الله ! شما بیش از حدّ عطوفت و مهربانی دارید، شما اهل بیت امامت و ولایت هستید، چه چیز مانع شده است که قیام نمی کنید و حقّ خود را از غاصبین و ظالمین باز پس نمی گیرید، با این که بیش از یک صد هزار شمشیر زن آماده جهاد و فداکاری در رکاب شما هستند؟!

امام صادق علیه السلام فرمود: آرام باش ، خدا حقّ تو را نگه دارد و سپس به یکی از پیش خدمتان خود فرمود: تنور را آتش کن .

همین که آتش تنور روشن شد و شعله های آتش زبانه کشید، امام علیه السلام به آن شخص خراسانی خطاب نمود: برخیز و برو داخل تنور آتش بنشین .

سهل خراسانی گفت : ای سرور و مولایم ! مرا در آتش ، عذاب مگردان ، و مرا مورد عفو و بخشش خویش قرار بده ، خداوند شما را مورد رحمت واسعه خویش قرار دهد.

در همین لحظات شخص دیگری به نام هارون مکی - در حالی که کفش های خود را به دست گرفته بود - وارد شد و سلام کرد.

حضرت امام صادق سلام الله علیه ، پس از جواب سلام ، به او فرمود: ای هارون ! کفش هایت را زمین بگذار و حرکت کن برو درون تنور آتش و بنشین .

هارون مکی کفش های خود را بر زمین نهاد و بدون چون و چرا و بهانه ای ، داخل تنور رفت و در میان شعله های آتش نشست .

آن گاه امام علیه السلام با سهل خراسانی مشغول مذاکره و صحبت شد و پیرامون وضعیّت فرهنگی ، اقتصادی ، اجتماعی و دیگر جوانب شهر و مردم خراسان مطالبی را مطرح نمود مثل آن که مدت ها در خراسان بوده و تازه از آن جا آمده است .

پس از گذشت ساعتی ، حضرت فرمود: ای سهل ! بلند شو، برو ببین در تنور چه خبر است .

همین که سهل کنار تنور آمد، دید هارون مکی چهار زانو روی آتش ها نشسته است ، پس از آن امام علیه السلام به هارون اشاره نمود و فرمود: بلند شو بیا؛ و هارون هم از تنور بیرون آمد.

بعد از آن ، حضرت خطاب به سهل خراسانی کرد و اظهار داشت : در خراسان شما چند نفر مخلص مانند این شخص - هارون که مطیع ما می باشد - پیدا می شود؟

سهل پاسخ داد: هیچ ، نه به خدا سوگند! حتی یک نفر هم این چنین وجود ندارد.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: ای سهل ! ما خود می دانیم که در چه زمانی خروج و قیام نمائیم ؛ و آن زمان موقعی خواهد بود، که حدّ اقلّ پنج نفر هم دست ، مطیع و مخلص ما یافت شوند، در ضمن بدان که ما خود آگاه به تمام آن مسائل بوده و هستیم . (۲۹)

آمزش گناه دوست و مخالف

مرحوم راوندی در کتاب خرایج و جرائح خود آورده است :

امام محمّد باقر به همراه فرزندش امام جعفر صادق علیهما السلام جهت انجام مراسم حجّ وارد مکه مکرّمه شدند.

در مسجدالحرام نزدیک کعبه الهی نشستند، که شخصی وارد شد و اظهار داشت : سؤ الی دارم ؟

امام باقر علیه السلام فرمود: از فرزندم ، جعفر سؤ ال کن .

آن مرد خطاب به حضرت صادق علیه السلام کرد و گفت : سؤ الی دارم ؟

حضرت فرمود: آنچه می خواهی سؤ ال کن .

آن مرد گفت : تکلیف کسی که گناهی بزرگ مرتکب شده است ، چیست ؟

حضرت فرمود: آیا در ماه مبارک رمضان از روی عمد و بدون عذر روزه خواری نموده است ؟

گفت : گناهی بزرگ تر انجام داده است .

حضرت فرمود: آیا در ماه مبارک رمضان زنا کرده است؟
آن مرد اظهار داشت: یا بن رسول الله! گناهی بزرگ تر از آن را مرتکب شده است.
حضرت فرمود: آیا شخص بی گناهی را کشته است؟
گفت: از آن هم بزرگ تر.

پس از آن صادق آل محمد علیهم السلام فرمود: چنانچه آن از شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام باشد، باید به زیارت کعبه الهی برود و توبه نماید؛ و سپس قسم یاد کند که دیگر مرتکب چنان گناهی نشود؛ ولی اگر از مخالفین و معاندین باشد راه پذیرش توبه برای او نیست.
آن مرد گفت: خداوند، شما فرزندان فاطمه زهراء علیها السلام را مورد رحمت خویش قرار دهد، من این چنین جوابی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز شنیده ام.
بعد از آن، از محضر مقدس آن بزرگواران خداحافظی کرد و رفت.
امام محمد باقر علیه السلام به فرزندش فرمود: همانا این شخص، حضرت خضر علیه السلام بود، که خواست تو را به مردم معرفی نماید. (۳۰)
مسئولین با معرفت

در زمان امامت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شخصی به نام نجاشی استاندار و حاکم اهواز و فارس بود و از مردم مالیات زیادی می گرفت.
یکی از اهالی اهواز که مالیات سنگینی پرداخت کرده بود، حضور امام صادق علیه السلام آمد و اظهار داشت: یا بن رسول الله! نجاشی از مردم مالیات بسیاری می گیرد، گرچه من مالیات خود را پرداخته ام ولی برایم خیلی مشکل و سخت است.
و با توجه به این که او شخصی مسلمان و متدین و از ارادتمندان و پیروان شما است، اگر ممکن است نامه ای برایش بنویس تا رعایت حال مرا بنماید؟
لذا امام جعفر صادق علیه السلام نامه ای برای نجاشی بدین مضمون نوشت:
(بسم الله الرحمن الرحيم، سرّاً خاک یسرک الله...))، برادرت را خوشحال کن تا خداوند متعال تو را خوشحال نماید.

مرد اهوازی نامه حضرت را گرفت و سپس تحویل نجاشی داد، چون نجاشی نامه را خواند آن را بوسید و بر چشم نهاد و آن گاه گفت: ای مرد! خواسته ات چیست؟
اهوازی گفت: مأموران شما مالیات زیادی برایم تعیین کرده است و پرداخت آن برای من مشکل است، گرچه آن را پرداخته ام.
نجاشی پرسید: مگر مالیات دریافتی از تو چه مقدار بوده است؟ جواب داد: مقدار ده هزار درهم.
نجاشی دستور داد که آنچه از او گرفته اند، باز پس دهند و پس از آن به آن مرد گفت: آیا اکنون راضی و خوشحال شدی؟
اظهار داشت: بلی، جانم به فدایت.
آن گاه نجاشی دستور داد تا یک حیوان سواری و یک کنیز پیش خدمت، همچنین یک دست لباس کامل نیز به او داده شود.
سپس مرد اهوازی به شهر مدینه منوره آمد و جریان نجاشی را برای امام صادق علیه السلام تعریف کرد و حضرت بسیار شادمان و مسرور گردید.

اهوازی گفت: یا بن رسول الله! گویا شما هم شاد و خوشحال گشته ای؟
حضرت صادق آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین فرمود: بلی، قسم به خداوند بی همتا! پیامبر خدا نیز
از این کار خوشحال می باشد. (۳۱)
عدالت در علاقه و محبت زنان

روزی ابن ابی العوجاء از هشام بن حکم - که هر دو از شاگردان امام جعفر صادق علیه السلام هستند،
پرسید: آیا خداوند متعال حکیم و به همه امور و مسائل دانا است؟
پاسخ داد: آری، او حکیم ترین و داناترین حکیمان و عالمان است.
پرسید: آیه قرآن فانکحوا مطاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فإ ن خفتم... (۳۲) که می فرماید:
آنچه از زنان مورد علاقه شما قرار گیرد می توانید تا چهار زن ازدواج نمائید و اگر نتوانستید بین آن ها
عدالت نمائید، به یک نفر اکتفا کنید، آیا ضروری و حتمی است؟

هشام گفت: بلی، سپس پرسید: پس این آیه قرآن ولن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء... (۳۳) که می
فرماید: هرگز نخواهید توانست بین زنان به عدالت رفتار نمائید، آیا با آیه قبل منافات ندارد؟
اگر خداوند، حکیم است؛ پس چرا دو سخن مخالف و ضد یکدیگر در یک موضوع ایراد می نماید؟
هشام از دادن پاسخ صحیح ساکت ماند؛ و سریع به سمت منزل امام صادق علیه السلام حرکت نمود و
چون به مدینه رسید و بر آن حضرت وارد گردید، امام علیه السلام فرمود: چه عجب، الان که موقع حج
نیست، چطور این جا آمده ای؟!

هشام گفت: به جهت یک مشکل علمی که ابن ابی العوجاء از من سؤال نمود و نتوانستم جواب آن را
بگویم، به حضور شما آمدم؛ و سپس داستان را به طور مشروح برای حضرت تعریف کرد.
حضرت فرمود: در رابطه با آیه اول، مقصود مصارف و مخارج زن می باشد یعنی اگر امکانات مالی برایتان
فراهم بود و مایل بودید، می توانید تا چهار زن را ازدواج نمائید؛ وگرنه بیش از یکی حق ندارید.
و اما نسبت به دومین آیه قرآن، مقصود علاقه و محبت است، که امکان ندارد مردی نسبت به تمام
همسران خود یک نوع ابراز علاقه و محبت داشته باشد.

بنابراین در این جهت، رعایت عدالت امکان ندارد، برخلاف آیه اول که امکان عدالت هست و می توان برای
هر کدام یک نوع لباس، منزل، خوراک و... تهیه و در اختیار آن ها قرار داد.
بعد از آن هشام از حضرت صادق علیه السلام خداحافظی کرد و چون نزد ابن ابی العوجاء آمد و جواب
حضرت را بازگو نمود، ابن ابی العوجاء گفت: به خدا قسم! این جواب از خودت نمی باشد. (۳۴)

آگاهی از درون اشخاص
ابوبصیر حکایت نماید:

روزی به همراه کنیز خود وارد شهر مدینه شدم و پس از اندکی استراحت، برای انجام غسل جنابت راهی
حمام شدم.

در بین راه، به تعدادی از شیعیان برخورد کردم که جهت دیدار و ملاقات با امام صادق علیه السلام راهی
منزل آن حضرت بودند.

من هم آرزوی دیدار آن حضرت را داشتم و ترسیدم که از ملاقات محروم بمانم، به همین جهت از رفتن
به حمام منصرف شدم و همراه دیگر دوستان حرکت کردم تا وارد منزل امام صادق علیه السلام شدیم.
چون به محضر شریف حضرت وارد شدم؛ و در مقابل ایشان قرار گرفتم، نگاهی به من نمود و فرمود:

ای ابوبصیر! آیا نمی دانی که شخص جُنُب نباید داخل منازل پیغمبران و فرزندانشان شود. پس من شرمنده شدم و گفتم: یا ابن رسول الله! چون دیدم دوستان به ملاقات شما می آیند، ترسیدم این فرصت را از دست بدهم و دیگر توفیق زیارت شما را پیدا نکنم، به ناچار چنین شد؛ و سعی می نمایم دیگر تکرار نشود. (۳۵)

همچنین آورده اند:

مصادف و مرازم - که هر دو از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام هستند - حکایت کنند: روزی ابوجعفر منصور دوانیقی حضرت صادق علیه السلام را نزد خود احضار کرده بود. پس از آن که امام صادق علیه السلام از مجلس منصور بیرون آمد و خواست از شهر حیره خارج شود، ما نیز به همراه حضرت حرکت کردیم.

اوائل شب بود که به دروازه شهر رسیدیم و دژبان، مانع حرکت حضرت شد و گفت که نمی گذارم خارج شوید.

امام علیه السلام اصرار زیادی نمود؛ ولی سودی نبخشید و مأمور حکومت، بر ممانعت خود اصرار می ورزید.

مصادف گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، این شخص همچون سگ شما را می آزارد و می ترسم بیش از این موجب ناراحتی شما گردد، اجازه فرما تا من و مرازم کار او را بسازیم و جسد او را در رودخانه بیندازیم.

حضرت اظهار داشت: ساکت باش، لازم نیست کاری بکنی.

و بالاخره، دژبان همچنان به ممانعت و اذیت خود ادامه داد تا آن که مقدار زیادی از شب سپری شد و بعد از آن، حضرت را آزاد کرد و توانستیم به حرکت خود ادامه دهیم.

و چون مقداری راه رفتیم، امام علیه السلام فرمود: ای مرازم! آیا الان بهتر شد یا کاری که می خواستید انجام دهید؟

گفتیم: یا ابن رسول الله! الان بهتر شد.

سپس حضرت فرمود: چه بسا مردی به جهت بی تابی و کم صبری از یک ناراحتی ناچیز نجات یابد؛ ولی بعد از آن مبتلا به یک ناراحتی شدید و بزرگی گردد. (۳۶)

اهمیت صلح پس از نزاع

صفوان بن مهران - یکی از راویان حدیث و از اصحاب حضرت صادق آل محمد علیهم السلام - حکایت کند:

روزی بین امام جعفر صادق علیه السلام و یکی از پسرعموهایش نوه امام حسن مجتبی علیه السلام به نام عبدالله بن الحسن، نزاع و اختلافی پیش آمد، به طوری که از سر و صدا و داد و فریاد آن ها، مردم جمع شدند.

ولی پس از گذشت لحظاتی آرامش پیدا کرده؛ و از یکدیگر جدا شدند؛ و هر یک به سمت منزل خود رهسپار گردید.

صبح فردای آن شب، امام صادق علیه السلام به سوی منزل پسرعمویش، عبدالله بن الحسن، حرکت نمود.

و چون جلوی منزل عبدالله رسید و دقّ الباب کرد، کنیزی جلو آمد و گفت: کیست؟

حضرت فرمود: بگو: ابو عبدالله، جعفر صادق است.

بعد از آن، عبدالله از منزل بیرون آمد و گفت: چه شده است که صبح به این زودی این جا آمده ای؟ حضرت فرمود: چون ضمن تلاوت قرآن، به آیه ای از آیات شریفه برخوردم؛ و اکنون برای اجرای دستور خداوند متعال نزد تو آمده ام.

عبدالله سؤال کرد: آن کدام آیه از قرآن است؟

حضرت اظهار نمود:

الَّذِينَ يَصْلُونَ مَا أَمَرَاللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشُونَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (۳۷) یعنی؛ آن هائی که دستورات الهی را جامه عمل می پوشانند و رعایت حدود پروردگارشان را می کنند و از سختی و شدت محاسبات قیامت در هراس هستند.

سپس همدیگر را در آغوش گرفته و معانقه گرم و با صفائی را با حالت گریه انجام دادند؛ و عبدالله می گفت: مثل این که این آیه شریفه قرآن به گوشم نرسیده بود. (۳۸)

هدایت افراد و کمک محرمانه

مسعد بن زیاد - که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام و راویان حدیث است - حکایت کند: روزی از روزها در محضر مبارک امام جعفر صادق علیه السلام نشسته بودم، که شخصی بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت:

یا بن رسول الله! پدر و مادرم فدایت باد، من همسایه ای دارم که صدای موسیقی و رقص و ساز و آواز از منزلشان بلند است.

و من هرگاه برای قضای حاجت به مستراح می روم، صدای آن ها را که می شنوم، نشستن خود را برای شنیدن آن، طولانی می کنم؛ آیا این امر اشکال دارد؟ حضرت در پاسخ فرمود: این کار را نکن.

آن مرد گفت: به خدا سوگند، من نزد آن ها نمی روم و فقط صدای آن ها را می شنوم؟

حضرت فرمود: خدا تو را خیر دهد، مگر کلام خداوند متعال را نشنیده ای که می فرماید:

إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ الْفُؤَادَ كُلٌّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (۳۹)

یعنی؛ همانا گوش و چشم و قلب - شما انسان ها - مورد سؤال قرار خواهند گرفت.

مرد اظهار داشت: بلی، سوگند به خدا، این آیه شریفه را از هیچکس نشنیده ام؛ و ان شاءالله از این به بعد دیگر چنین کار خلافی را مرتکب نمی شوم و تکرار نخواهم کرد، و از خداوند متعال برای کار خلاف خود طلب مغفرت و آمرزش می نمایم.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: تو چه کار زشتی انجام داده ای؛ و روزگار بدی داشته ای، و آیا اگر به همین وضع از دنیا می رفتی چه می کردی؟!

و سپس حضرت افزود: باید از گناه خویش جدا توبه و استغفار نمائی تا خداوند متعال تو را ببخشد و بیامزد. (۴۰)

روزی عبّاد بصری - در حالی که لباس شهرت بر تن پوشیده بود - به محضر مبارک ابو عبدالله امام صادق علیه السلام وارد شد. (۴۱)

امام علیه السلام او را مخاطب قرار داد و فرمود: ای عبّاد! این چه لباسی است، که پوشیده ای؟

عبّاد در جواب حضرت گفت: آیا این را هم بر من عیب می گیری؟

حضرت فرمود: بلی ، چون رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است : کسی که لباس شهرت بر تن نماید و بپوشد، خداوند روز قیامت بر او لباس ذلت و خواری می پوشاند.
عَبَدَ گفَت : چه کسی این حدیث را به شما گفته است ؟!
امام علیه السلام فرمود: آیا می خواهی مرا متهم سازی ؟
و آن گاه افزود: این حدیث را پدرانم از رسول خدا صلوات الله علیهم برایم بازگو کرده اند.(۴۲)
همچنین آورده اند:

وقتی تاریکی شب همه جا را فرا می گرفت ، امام جعفر صادق علیه السلام کیسه ای را برمی داشت و در آن نان و گوشت می ریخت و بر دوش مبارک خود حمل می نمود؛ و نیز با مقداری پول بر می داشت و به سوی محلّ سکونت نیازمندان و بی نوایان اهالی مدینه می برد؛ و آن ها را در بین آن ها تقسیم می کرد، بدون آن که آنان امام علیه السلام را بشناسند.

و هنگامی که آن حضرت به شهادت رسید و به لقاء الله پیوست ، فقراء دیدند آن شخص گمنام دیگر نمی آید، پس از مدتی فهمیدند که او امام جعفر صادق علیه السلام بوده است .(۴۳)
اهمیت دیدار خویشاوندان

مرحوم شیخ طوسی در کتاب خود حکایت نموده است :

روزی منصور دوانیقی امام صادق علیه السلام را به دربار خود احضار کرد، هنگامی که حضرت وارد شد، کنار منصور - که برایش محلّی در نظر گرفته شده بود - نشست .
پس از آن ، منصور دستور داد تا فرزندش مهدی را بیاورند؛ و چون آمدن مهدی مقداری به تاءخیر افتاد، منصور با تهدید گفت : چرا مهدی نیامد؟
اطرافیان در پاسخ گفتند: همین الان خواهد آمد.

هنگامی که مهدی وارد مجلس شد، خود را آراسته و خوشبو کرده بود؛ منصور خطاب به امام صادق علیه السلام کرد و اظهار داشت :

یاابن رسول الله ! حدیثی را پیرامون دیدار و رسیدگی به خویشان برایم گفته ای ، دوست دارم آن حدیث را تکرار فرمائی تا فرزندم ، مهدی نیز بشنود.

حضرت صادق آل محمد صلوات الله علیهم فرمود: امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چنانچه مردی با یکی از خویشان خود صله رحم نماید و از عمرش سه سال بیشتر باقی نباشد، خداوند متعال آن را به مدت سی سال طولانی می نماید؛ و اگر قطع صله رحم نمود و سی سال از عمرش باقی بود، خداوند آن را سه سال می گرداند.

منصور گفت : این حدیث خوب بود؛ ولی قصد من آن نبود، حضرت فرمود: بلی ، پدرم از امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نمود: صله رحم سبب عمران و آبادی خانه و زندگی است ؛ و نیز موجب افزایش عمر خواهد بود، گرچه از خوبان نباشد.

منصور گفت : این خوب بود، ولی منظورم حدیث دیگری است .

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: پدرم باقرالعلوم از پدرش زین العابدین و او از پدرش سیدالشهداء، از امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیثی را نقل کرده است ، که فرمود:

صله رحم بازخواست شب اول قبر و محاسبات قیامت را آسان می گرداند؛ و دل مرده را با از بین بردن کینه ها و حسادت ها و ناراحتی ها زنده و شاداب می نماید.
در این هنگام منصور گفت: آری، منظورم همین حدیث بود. (۴۴)
فضیلت میهمان بر میزبان
محمد بن قیس حکایت کند:

روزی در محضر مبارک امام جعفر صادق علیه السلام نام گروهی از مسلمانان به میان آمد و من گفتم: سوگند به خدا، من شب ها شام نمی خورم، مگر آن که دو یا سه نفر از این افراد با من باشند؛ و من آن ها را دعوت می کنم و می آیند در منزل ما غذا می خورند.
امام صادق علیه السلام به من خطاب کرد و فرمود: فضیلت آن ها بر تو بیشتر از فضیلتی است، که تو بر آن ها داری.

اظهار داشتم: فدایت شوم، چنین چیزی چطور ممکن است؟!
در حالی که من و خانواده ام خدمتگذار و میزبان آن ها هستیم؛ و من از مال خودم به آن ها غذا می دهم؛ و پذیرائی و انفاق می نمایم!!

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون هنگامی که آن ها بر تو وارد می شوند، از جانب خداوند همراه با رزق و روزی فراوان میهمان تو می گردند و زمانی که خواستند بیرون بروند، برای تو رحمت و آمرزش به جا خواهند گذاشت. (۴۵)

چاره جوئی قبل از حادثه

قتبه أ عشی - که یکی از دوستان امام صادق جعفر علیه السلام - است، گوید:
روزی از روزها یکی از کودکان آن حضرت مریض شده بود، و من به قصد عیادتش حرکت کردم، حضرت را جلوی منزلش اندوهگین و غمناک دیدم.

عرضه داشتم: یاابن رسول الله! فدایت شوم، حال فرزندت چگونه است؟
حضرت فرمود: با همان حالتی که بوده است، هنوز مریضی و ناراحتی او بر همان حالت ادامه دارد.
بعد از آن، حضرت سریع به داخل منزل خود رفت؛ و چون ساعتی گذشت از منزل بیرون آمد در حالتی که چهره اش باز و غم و اندوه در آن حضرت احساس نمی شد.
فکر کردم که بحمدالله حال کودک بهبود یافته است، لذا سؤال کردم: ای مولایم! بفرماید حال کودک چگونه است؟

فرمود: راهی را که می بایست بروی، رفت.
عرض کردم: قربانت کردم، در آن هنگامی که کودک زنده و مریض حال بود، شما را غمگین و محزون مشاهده کردم؛ ولی اکنون که او وفات یافت، شما را در حالتی دیگر مشاهده می کنم؟!
حضرت فرمود: ای قتبه! ما خانواده ای هستیم که قبل از ورود بلا و مصیبت چاره اندیشی می نمائیم؛ ولی زمانی که مصیبت اتفاق افتاد و واقع گردید تسلیم قضا و قدر الهی می باشیم و راضی به رضای او هستیم، بنابر این دیگر ناراحتی و اندوه معنائی ندارد. (۴۶)

و به دنباله همین روایت آمده است، که حضرت فرمود: ما اهل بیت رسالت، همچون دیگران دوست داریم که خود و خانواده و اموالمان سالم باشد؛ اما هنگامی که اراده خداوند و قضا و قدر او فرا رسد، تسلیم امر حق گشته و راضی به مشیت الهی او هستیم.

طبق روایتی که در کتاب های معتبر وارد شده است :

در یکی از سال ها امام صادق علیه السلام به همراه بعضی از اصحاب و دوستان خود، برای انجام مناسک حجّ خانه خدا، به سوی مکه معظمه حرکت کردند.

در مسیر راه ، جهت استراحت در محلی فرود آمدند، آن گاه حضرت به بعضی از افراد حاضر فرمود: چرا شما ما را سبک و بی ارزش می کنید؟

یکی از افراد - که از اهالی خراسان بود و در آن مجلس حضور داشت - از جا برخاست و گفت : یاابن رسول الله ! به خداوند پناه می بریم از این که خواسته باشیم به شما بی اعتنائی و توهینی کرده و یا دستورات شما را عمل نکرده باشیم .

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چرا، تو خودت یکی از آن اشخاص هستی .

آن شخص گفت : پناه به خدا، من هیچ جسارت و توهینی نکرده ام .

حضرت فرمود: وای بر حالت ، در بین راه که می آمدی در نزدیکی جُحفه ، تو با آن شخصی که می گفت : مرا سوار کنید و با خود ببرید، چه کردی ؟

و سپس حضرت افزود: سوگند به خدا، تو برای خود کسر شائن دانستی ؛ و حتی سر خود را بالا نکردی ؛ و او را سبک شمردی و با حالت بی اعتنائی از کنار او رد شدی .

و سپس حضرت در ادامه فرمایش خود افزود: هرکس به یک فرد مؤ من بی اعتنائی و بی حرمتی کند، در حقیقت نسبت به ما بی اعتنائی کرده است ؛ و حرمت و حقّ خدا را ضایع کرده است . (۴۷)

زشتی مزاحمت

مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب شریف خود آورده است :

عبدالرحمن بن حجّاج - که یکی از راویان حدیث از امام صادق علیه السلام است - حکایت نمود، که آن حضرت فرمود:

در ایّام حجّ، اطراف کعبه الهی طواف می کردم و سفیان ثوری نیز در نزدیکی من طواف انجام می داد، از من پرسید: آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، هنگامی که در طواف کعبه ، مقابل حجرالا سود می رسید، آن را ! ستلام می نمود؟

من در پاسخ به او، اظهار داشتم : بلی ، رسول خدا صلی الله علیه و آله حَجْرالا سود را در طواف واجب ؛ و نیز در طواف مستحبّ ! ستلام و مسح می نمود.

پس از آن ، سفیان ثوری مقداری از من کناره گرفت ، و من چون در طواف نزدیک حجرالا سود رسیدم ، آهسته به راه خود ادامه دادم و آن را ! ستلام نکردم .

سفیان دو مرتبه به من نزدیک شد و گفت : مگر نگفتی رسول الله در طواف خود حجرالا سود را می بوسید و ! ستلام می کرد؟

جواب دادم : بلی .

پرسید: پس چرا از کنار آن عبور کردی و آن را ! ستلام ننمودی !؟

در جواب گفتم : مردم حقّ حضرت رسول صلی الله علیه و آله را رعایت می کردند؛ و چون پیامبر خدا به حجرالا سود می رسید مردم برایش راه می گشودند و آن حضرت به راحتی آن را ! ستلام می نمود.

ولی چون مردم حقّ مرا نمی شناسند و رعایت نمی کنند، دوست ندارم برای آن که استلام حَجَر کنم و آن را ببوسم ، بر جمعیت فشار آورم و افراد را اذیت کنم . (۴۸)

استجاب دعا برای غریق جُحْفَه

مرحوم قطب الدّین راوندی و دیگران بزرگان حکایت کنند:

روزی حمّاد بن عیسی به حضور مبارک امام جعفر صادق علیه السلام وارد شد و از آن حضرت تقاضا نمود تا برایش دعا نماید، که خداوند چندین مرتبه سفر حجّ، باغی مناسب و سرسبز، خانه ای نیک و وسیع ، همسری زیبا و خوش نام ؛ و از خانواده ای خوب ، همچنین فرزندان متدّین و نیکوکار نصیب و روزی او گرداند.

امام صادق علیه السلام چنین دعا نمود:

خداوند! پنجاه مرحله سفر حجّ، باغی مناسب ، خانه ای نیک ، همسری خوب ؛ و از خانواده ای بزرگوار، فرزندان نیکوکار و فهیم ، روزی حمّاد بن عیسی گردان .

یکی از دوستان حمّاد که در آن مجلس دعا حضور داشت ، گوید: پس از گذشت چند سالی ، به شهر بصره رفتم ؛ و میهمان حمّاد بن عیسی شدم .

حمّاد گفت : آیا به یاد می آوری آن روزی را که امام جعفر صادق علیه السلام برای من دعا کرد؟

گفتم : بلی .

گفت : من تاکنون چهل و هشت مرتبه حجّ انجام داده ام ؛ و این خانه ای را که می بینی ، در شهر بصره نظیر و ماندی ندارد، نیز باغی دارم که از هر جهت بهترین باغ ها است ، همسری پاک و نجیب دارم ، که از محترم ترین خانواده ها می باشد؛ و این هم فرزندانم می باشند، که مؤدّب و متدّین هستند؛ و همه این ها از برکت دعای امام جعفر صادق علیه السلام است .

همین شخص در ادامه داستان گوید: حمّاد پس از پایان پنجاهمین مراسم حجّ، نیز برای سفر پنجاه و یکمین بار عازم مکه معظمه شد؛ و چون به جُحْفَه رسید، خواست که احرام ببندد، ناگهان سیل آمد و حمّاد را با خود برد و همراهانش جنازه او را نجات دادند.

و به همین جهت ، حمّاد به عنوان غریق جُحْفَه معروف شد.(۴۹)

کرامت و نصیحت در سفر زیارتی

ابوجعفر محمّد هلالی - پیر مردی ۱۲۸ ساله - حکایت کند:

در آن سالی که حضرت ابوعبداللّه ، امام صادق علیه السلام به شهر حیره منتقل شده بود، جهت زیارت و ملاقات آن حضرت عازم آن دیار گشتم .

هنگامی که وارد حیره شدم ، کثرت و انبوه جمعیت که برای دیدار حضرت آمده بودند، مانع شد که من خود را به حضرت برسانم و تا سه روز به درون منزل راه نیافتم .

و چون روز چهارم شد مقداری خلوت شد، جلو رفتم ، آن گاه حضرت مرا دید و به نزدیک خود دعوت نمود.

پس از گذشت ساعتی به همراه حضرتش جهت زیارت قبر حضرت امیرالمؤمنین ، امام علیّ علیه السلام عازم آن دیار شدیم ، پس مقداری از مسافت را که پیمودیم ، امام صادق علیه السلام از جاده کناره گرفت و در گوشه ای نشست و خاک زمین را نرم کرد؛ و سپس در آن خاک نرم ادرار نمود، بعد از آن با آبی که همراه داشت ، وضو ساخت و دو رکعت نماز به جا آورد و دست به دعا بلند نمود.

و چون دعایش پایان یافت ، حرکت کردیم و در مسیر راه ، حضرت نکاتی چند مطرح نمود:
دریا، همسایه شناس و همسایه پذیر نیست ؛ پادشاه ، آشنا و دوست نمی شناسد؛ سلامتی و تندرستی
قابل تخمین و قیمت نیست ، چه نعمت های مهم و ارزشمندی که در اختیار انسان ها است ؛ ولی قدر آن
ها را نمی دانند.

همچنین امام علیه السلام در ادامه فرمایشات خود افزود: همیشه پنج چیز را سرلوحه برنامه زندگی خود
قرار دهید تا سعاتمند و رستگار باشید:

برای هر کاری استخاره کنید، به وسیله شادمانی و شادابی جذب برکت و رحمت نمائید، خود را به وسیله
بردباری و صبر و استقامت آرایش دهید، در هر حال از دروغ پرهیز و دوری نمائید؛ و در معاملات اجناس
را به طور کامل دریافت و پرداخت کنید.(۵۰)

کنار هر نفر یک نان

مُعلی بن خنیس - که یکی از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام و از راویان حدیث است - حکایت
کند:

در شبی تاریک و بارانی امام صادق علیه السلام از منزل خارج شد و به سوی محله بنی ساعده روانه گشت
، من نیز به دنبال آن حضرت حرکت کردم .

در بین راه ، چیزی از دست آن حضرت روی زمین افتاد، فرمود: خداوندا! آن را به ما باز گردان .

من جلو رفتم و سلام کردم ، حضرت پس از جواب سلام ، اظهار داشت : مُعلی هستی ؟
عرض کردم : بلی ، فدایت شوم .

فرمود: در همین دور و بر دقت کن و دستی روی زمین بکش ، اگر چیزی پیدا کردی ، آن را بردار و به من
بده .

مُعلی گوید: مقداری تفحص کردم و روی زمین را جستجو نمودم تا آن که زنبیلی را یافتم که داخل آن
نان بود، آن را برداشتم و تحویل امام صادق علیه السلام دادم و عرض کردم : ای مولای من ! اجازه
بفرمائید من آن را حمل کنم و همراه شما بیاورم ؟

حضرت فرمود: خیر، من خودم برای این امر سزاوارترم ؛ ولیکن اگر مایل باشی می توانی با من همراهی
کنی .

مُعلی گفت : من نیز همراه امام صادق علیه السلام حرکت کردم تا آن که به محله بنی ساعده رسیدیم ،
افرادی را در آن جا دیدم که خوابیده بودند.

حضرت به هر یک از آن افراد که می رسید، یک قرص نان از درون زنبیل برداشته و کنار او می گذاشت ؛
و به همین منوال تا آخرین نفر به هر کدام یک قرص نان داد؛ و سپس با هم برگشتیم .

در بین راه ، به حضرت عرض کردم : یاابن رسول الله ! آن ها که متوجه نشدند و شما را شناختند؟!

فرمود: خیر، اگر می خواستم متوجه شوند، باید نمک هم برایشان می آوردم ؛ و سپس افزود: خداوند امور
همه چیزها را از جهت محاسبه ، در اختیار ملائکه قرار داده است مگر صدقه را، که مستقیماً خودش آن را
تحویل می گیرد و مورد محاسبه و پاداش قرار می دهد.

پس از آن فرمود: پدرم امام محمد باقر علیه السلام هرگاه صدقه ای به فقیر می داد، آن را در دست فقیر
می گذاشت و دست خود را می بوسید؛ چون صدقه قبل از آن که به دست سائل و فقیر برسد، مورد توجه
خداوند قرار خواهد گرفت .(۵۱)

بخشنده و مخلص گمنام

ابوجعفر خثعمی - که یکی از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام است - حکایت کند:
روزی حضرت صادق علیه السلام کیسه ای که مقدار پنجاه دینار پول در آن بود، تحویل من داد و فرمود:
این ها را تحویل فلان سید بنی هاشم بده ؛ و به او نگو توسط چه کسی ارسال شده است .
خثعمی گوید: هنگامی که نزد آن شخص تهی دست رسیدم و کیسه پول را تحویل او دادم ، پرسید: این پول از طرف چه کسی برای من فرستاده شده است ؟!

و سپس گفت : خداوند جزای خیرش دهد. صاحب این کیسه ، هر چند وقت یک بار، مقدار پولی را برای ما می فرستد و ما زندگی خود را با آن تاءمین و سپری می کنیم ؛ ولیکن جعفر صادق با آن همه ثروتی که دارد، توجهی به ندارد و چیزی برای ما نمی فرستد، و هرگز به یاد ما فقراء نیست .(۵۲)
(معنای داشتن اخلاص و ریاکار نبودن همین است ، که انسان نزد خداوند شناخته شود، نه این که برای خدا شریک قرار دهد).

همچنین آورده اند:

شخصی خدمت امام جعفر صادق علیه السلام شرفیاب شد و به حضور حضرتش عرضه داشت : یاابن رسول الله ! پسرعمویت به شما ناسزا گفته است و نسبت به شما بدگوئی می کند.

پس از آن که آن شخص سخن چین حرفش تمام شد، حضرت به کنیز خود فرمود تا اندکی آب ، برای وضو بیاورد؛ و چون وضو گرفت و شروع به خواندن نماز نمود، آن مرد گمان کرد که حتما حضرت صادق علیه السلام برای پسرعمویش نفرین خواهد کرد؛ ولی برخلاف تصور او، هنگامی که امام علیه السلام دو رکعت نماز خواند، دست به دعا برداشت و برای پسرعموی خود چنین دعا نمود:

ای پروردگار من ! این حقّ من است و من او را بخشیدم ؛ و تو جود و کرمت از من بیشتر می باشی، او را ببخش و به واسطه این عملش مجازاتش مگردان ، با شنیدن این دعا تعجب آن مرد سخن چین برانگیخته شد؛ و با شرمندگی از جای خود برخاست و رفت
هدیه شاعر و نجات از جنّ

مرحوم شیخ طوسی در کتاب خود، به نقل از امام هادی علیه السلام آورده است :

امام موسی کاظم علیه السلام حکایت نمود: روزی پدرم امام جعفر صادق علیه السلام در بستر بیماری خوابیده بود، و من کنار بالین آن حضرت نشسته بودم ، که یکی از شعراء به نام اشجع سلمی به دیدار پدرم آمد.

اشجع پس از آن که وارد اتاق شد، کنار بستر پدرم نشست و در فکر و اندوه فرو رفت ؛ پدرم امام صادق علیه السلام خطاب به او کرد و فرمود: ای اشجع ! به چه می اندیشی ؛ و برای چه این قدر غمگینی ، خواسته ات را بگو؟

اشجع در مدح و ثنای حضرت ، همچنین برای شفا و بهبودی آن بزرگوار دو بیت شعر سرود، پس از آن پدرم به یکی از غلامان خود فرمود: چه مقدار پول باقی مانده است ؟
غلام گفت : چهارصد درهم .

حضرت فرمود: آن ها را به اشجع تحویل بده ، همین که شاعر هدیه حضرت را گرفت ، تشکر کرد و رفت .

پدرم فرمود: او را باز گردانید، وقتی اشجع بازگشت ، گفت : ای سرور و مولایم ! آنچه می خواستم به من دادی و مرا بی نیاز نمودی ، پس چرا مرا برگرداندی ؟

حضرت فرمود: پدرم از پدران بزرگوارش ، از پیغمبر خدا صلوات الله و سلامه علیهم نقل فرمود: بهترین هدیه ، آن است که ماندگار باشد؛ و آنچه را دادم ، ناچیز بود؛ این انگشتر را نیز بگیر و موقع نیاز آن را بفروش .

اشجع گفت : یا بن رسول الله ! مرا تاءمین و بی نیاز نمودی ؛ ولی من مسافرت های زیاد و طولانی می روم ؛ و در بعضی مواقع وحشت مرا فرا می گیرد، چنانچه ممکن باشد، دعائی را به من بیاموز تا از برکت آن در امان باشم ؟

حضرت در همان حالتی که قرار داشت ، فرمود: هرگاه وحشت کردی ، دست راست خود را روی سر بگذار و با صدای بلند بخوان : أ فغیر دین الله یبغون وله أ سلم من فی السموات طوعا و کرها و إ لیه یرجعون (۵۴)

سپس راوی از قول اشجع افزود، که گفت : چون از حضرت خداحافظی کردم و به سفری که در پیش داشتم ، رفتم ، در مسیر راه به بیابانی ترسناک قرار گرفتم و صدای وحشتناکی را شنیدم که گفت : او را دست گیر کنید.

و من فورا آن دعای حضرت را خواندم ، آن گاه صدائی را شنیدم که گفت : چگونه او را بگیریم ؛ و حال آن که ناپدید گشته است ؛ و در نتیجه سالم و صحیح از آن بیابان گذر کردم . (۵۵)

تنها شخص شجاع در مقابل تهمت ها عبدالله بن سلیمان تیممی حکایت کند:

چون دو نفر از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام به نام های : محمد و ابراهیم که هر دو برادر و از فرزندان عبدالله بن الحسن بن الحسن علیه السلام بودند به دستور منصور دوانیقی به شهادت رسیدند؛ شخصی به نام شبیه بن غفّال از طرف منصور به عنوان استاندار شهر مدینه منصوب شد.

همین که این شخص وارد مدینه طیبه گردید، به مسجدالتبی صلی الله علیه و آله آمد و در میان جمعیتی انبوه ، بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی چنین گفت :

علی بن ابی طالب وحدت مسلمین را در هم ریخت ؛ و تفرقه به وجود آورد؛ و با مؤ منین جنگ و قتال کرد و او خواست بر مسند خلافت بنشیند، که افراد لایقی مانع او شدند.

و خداوند متعال نیز آن خلافت را بر او حرام گردانید، همچنین فرزندان او هم به پیروی از او در فساد و ایجاد تفرقه تلاش می کنند و چیزی را که مستحقّ آن نیستند، دنبال می نمایند.

این نوع سخنان برای اکثر جمعیت تلخ و غیر قابل تحمل بود؛ ولی کسی جرات اعتراض و پاسخ گوئی او را نداشت ، تا آن که مردی از میان جمعیت برخاسته و چنین اظهار داشت :

ما نیز حمد و ثنای الهی می گوئیم و بر پیغمبر خدا که خاتم همه پیامبران الهی است و همچنین بر دیگر پیغمبران خداوند درود می فرستیم .

و سپس افزود: ای پسر غفّال ! آنچه را که از خوبی ها و فضائل بر زبان جاری کردی ، ما اهل آن و شایسته آن هستیم ؛ و آنچه را که از زشتی ها و فساد گفتی ، تو و رئیس تو اهل آن و لایق آن هستید؛ لحظه ای

به خود بیندیش که در چه وضعیتی و در کجا قارا گرفته ای ؟ و چگونه با چه کسانی سخن می گوئی !؟

تو بر جایگاه دیگری نشسته ای و از نان دیگری می خوری .

آن گاه مردم را مخاطب قرار داد و فرمود: ای جماعت حاضر! آیا شما را خبر دهم که چه کسی در روز قیامت بی بهره؛ و بلکه در ضرر و زیان است؟
و سپس در پاسخ خویش اظهار داشت: او همان کسی است که آخرت خود را برای دنیای دیگری بفروشد؛
و او مانند همین فاسق می باشد.

شبهه استنادار مدینه منوره دیگر سخنی نگفت و از منبر پائین آمد و رفت.
عبدالله بن سلیمان گوید: بعد از آن، جویا شدم و از افراد سؤال کردم که آن شخص با شهادت و قوی دل چه کسی بود؟

در پاسخ گفتند: او صادق آل محمد، جعفر بن محمد صلوات الله علیهم اجمعین می باشد. (۵۶)
دو علم دانستنی پیرامون دوقلوها و چگونگی وزش باد
مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی آورده است:

یکی از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام دارای دو نوزاد دوقلو گردید، همین که به حضور مبارک آن حضرت شرفیاب شد، پس از تبریک و تهنیت به او فرمود: آیا می دانی کدام یک از دوقلوها بزرگترند؟
پدر نوزاد در جواب اظهار داشت: آن که اول از شکم مادر خارج و به دنیا آمده است.
حضرت فرمود: خیر، آن که آخر به دنیا آمده بزرگ تر است، زیرا مادر در ابتداء به وسیله او؛ و سپس به وسیله آن که اول خارج شده، آبستن گردیده است.

و چون نطفه اولی در ابتداء وارد رحم شده و منعقد گردیده است، به همین جهت توان خروج از رحم مادر را ندارد، تا آن که نوزاد بعد از خودش خارج گردد؛ و پس از آن که راه برای اولی باز شد آن وقت می تواند از رحم مادر خارج و وارد دنیا گردد. (۵۷)

بنابر این، آن که نطفه اش اول منعقد شده است، دومین نوزاد محسوب می شود، که به همین جهت بزرگ تر هم خواهد بود.

همچنین محمد بن فضیل عزمی حکایت کند:

روزی کنار کعبه الهی در حجر اسماعیل زیر ناودان طلا، در محضر پُر فیض امام جعفر صادق علیه السلام نشسته بودم.

ناگاه متوجه شدیم که دو نفر با یکدیگر در رابطه این که باد از کجا و چگونه می وزد نزع می کنند، و یکی به دیگری می گوید: به خدا قسم! تو نمی دانی باد از کجا می وزد.

و چون سر و صدای آن ها بالا گرفت، امام جعفر صادق علیه السلام به آن که بیشتر ادعا می کرد، خطاب نمود و فرمود: آیا تو خودت می دانی که باد از کجا و چگونه می وزد؟

اظهار داشت: خیر، من نمی دانم؛ ولیکن از مردم چیزهایی را در این رابطه شنیده ام.

محمد عزمی در ادامه داستان گوید: من به امام صادق علیه السلام عرض کردم: یا ابن رسول الله! شما خود بیان فرمائید که باد از کجا و چگونه می وزد؟

حضرت فرمود: باد، زیر رکن شامی، در کنار کعبه الهی زندانی است، وقتی خداوند تبارک و تعالی اراده وزش آن را نماید، مقداری از آن را آزاد می سازد.

پس چنانچه آن باد از جنوب کعبه خارج شود، باد از سمت جنوب می وزد.

ولی اگر از شمال آن خارج گردد، آن را باد شمال گویند.

و اگر از مشرق باشد، آن را باد صبا خوانند.

و اما چنانچه از مغرب باشد، باد دبورش گویند.

و سپس امام علیه السلام در ادامه فرمایش خود افزود: دلیل و علامت آن این است که همیشه در تابستان و زمستان این رکن شامی متحرک می باشد. (۵۸)

معاشرت و برخورد با سلطان
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

منصور دوانیقی در یکی از روزها بعضی از علماء و دانشمندان شهر مدینه منوره را در مجلسی به حضور خود دعوت کرد، که من نیز یکی از آنان بودم .

همین که به دربار خلیفه عباسی وارد شدیم ، دربان او - که ربیع نام داشت - جلو آمد و گفت : خلیفه دستور داده است که دو نفر، دو نفر وارد شوید.

به همین جهت من با عبدالله بن حسن وارد شدیم ؛ و چون کنار منصور قرار گرفتیم و نشستیم ، منصور به من گفت : شنیده ام علم غیب می دانی ؟

گفتم : کسی غیر از خداوند متعال غیب نداند.

اظهار داشت : شنیده ام مردم مالیات و حقوق و صدقات خود را تحویل شما می دهند؟

گفتم : مالیات ها همه برای شما می باشد.

بعد از آن ، پرسید: آیا می دانید که شما را برای چه ؛ و به چه منظور دعوت کرده ام ؟

اظهار داشتم : خیر.

گفت : شما را دعوت کرده ام تا آن که خانه ها و باغات شما را تخریب و خودتان را در جزیره ای یا منطقه ای تبعید و منتقل کنم ، که تحت نظر و ممنوع الملاقات باشید تا آن که در جامعه ، صلح و آرامش برقرار باشد.

گفتم : همانا حضرت ایوب به بلاهای سختی مبتلا شد و صبر نمود؛ و حضرت یوسف مورد ظلم و ستم قرار گرفت و عفو نمود، و حضرت سلیمان به مُلکی عظیم رسید و شکر خدا کرد؛ و تو از نسل همان ها می باشی .

منصور خوشحال شد و گفت : مرا به آن موعظه هائی که گاهی مطرح می فرمودی ، موعظه نما؟

گفتم : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: رابطه رَحِم و خویشاوندی ، همچون ریسمانی است که از زمین به آسمان ها متصل می باشد؛ که هر که قطع رابطه کند، قطع آن ریسمان نموده و هر که صله رحم نماید با آن وصل نموده است .

منصور گفت : حدیثی دیگر برایم بگو؟

اظهار داشتم : جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله به نقل از فرمایش خداوند متعال فرموده است : من رحمان هستم و خویشاوندی را بر قرار کردم و هر که قطع صله رحم نماید با من قطع رابطه کرده است .

منصور اظهار داشت : من چنین حدیثی را نخواستم ، حدیث دیگری را بیان کن ؟

پس از آن ، گفتم : یکی از پادشاهان بنی اسرائیل ، سی سال از عمرش بیشتر باقی نمانده بود، ولی چون قطع صله رحم کرد، خداوند عمرش را به از سی سال به سه سال کاهش داد.

منصور در پایان گفت : منظورم این بود و همین را خواستم ؛ و سپس هدایایی به من داد و با خوشحالی با ما خداحافظی کرد؛ و از مجلس بیرون آمدیم . (۵۹)

دفن پدر و خبر از مرگ برادر

یکی از راویان حدیث - و از اصحاب امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیه - حکایت کند: از آن حضرت شنیدم که فرمود: هنگامی که نشانه های مرگ بر پدرم امام جعفر صادق علیه السلام آشکار گردید، خطاب به من اظهار داشت :

ای پسر من ! کسی غیر از تو مرا غسل نمی دهد، همان طور که من خودم پدرم امام محمد باقر علیه السلام را غسل دادم ؛ و او نیز پدرش امام سجاد زین العابدین علیه السلام را غسل داد، چون که حجت خدا را فقط حجت او باید غسل دهد؛ و من خود، چشمان پدرم را بر هم نهادم و او را کفن کردم .

سپس پدرم ، امام جعفر صادق علیه السلام افزود: ای فرزندم ! پس از فوت من ، برادرت عبدالله . ادعای امامت و خلافت مرا خواهد کرد، او را به حال خود واگذار؛ زیرا او اول کسی است که به من ملحق خواهد شد.

و هنگامی که امام صادق علیه السلام به شهادت رسید، فرزندش حضرت موسی کاظم علیه السلام او را غسل داده و کفن نمود.

ابوبصیر گوید: به حضرتش عرض کردم : یا بن رسول الله ! امسال شما و برادرت ، عبدالله مناسک حج را انجام دادید؛ ولیکن عبدالله یک شتر قربانی و نحر کرد؟

حضرت فرمود: همین که حضرت نوح علیه السلام سوار کشتی شد، از هر موجودی یک جفت نر و ماده داخل آن قرار داد؛ مگر زنزاده را که سوار کشتی ننمود.

ابوبصیر گوید: با شنیدن این سخن ، گمان بردم که امام علیه السلام خبر از مرگ خود می دهد؛ ولی بر خلاف فکر و تصور من حضرت موسی کاظم علیه السلام اظهار نمود: برادرم عبدالله ، بیش از یک سال زنده نمی ماند.

اصحاب ، تاریخ آن روز را یادداشت کردند؛ و عبدالله فرزند امام جعفر صادق علیه السلام بیش از یک سال ادامه زندگی نداد؛ و بلکه کمتر از آن قبل از پایان یک سال از دنیا رفت . (۶۰)

مهمترین سفارش در آخرین لحظات

مرحوم شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه و دیگر بزرگان آورده اند:

یکی از راویان حدیث و از اصحاب و دوستان امام جعفر صادق علیه السلام به نام ابوبصیر لیث مرادی حکایت کند:

پس از آن که امام جعفر صادق علیه السلام به شهادت رسید، روزی جهت اظهار هم دردی و عرض تسلیت به اهل منزل حضرت ، رهسپار منزل آن امام مظلوم علیه السلام گردیدم .

همین که وارد منزل حضرت شدم ، همسرش حمیده را گریان دیدم ؛ و من نیز در غم و مصیبت از دست دادن آن امام همام علیه السلام بسیار گریستم .

و چون لحظاتی به این منوال گذشت ، افراد آرامش خود را باز یافتند. آن گاه همسر آن حضرت به من خطاب کرد و اظهار داشت :

ای ابوبصیر! چنانچه در آخرین لحظات عمر امام جعفر صادق علیه السلام در جمع ما و دیگر اعضاء خانواده می بودی ، از کلامی بسیار مهم استفاده می بردی .

ابوبصیر گوید: از آن بانوی کریمه توضیح خواستم ؟

پاسخ داد: در آن هنگام ، که ضعف شدیدی بر امام علیه السلام وارد شده بود فرمود: تمام اعضاء خانواده و آشنایان و نزدیکان را بگوئید که در کنار من حاضر و جمع شوند.

وقتی تمامی افراد حضور یافتند، حضرت به یکایک آنان نگاهی عمیق انداخت و سپس خطاب به جمع حاضر فرمود:

کسانی که نسبت به نماز بی اعتنا باشند، شفاعت ما اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام شامل حالشان نمی گردد. (۶۱)

قابل دقت است که حضرت نفرمود: شفاعت ما شامل افراد بی نماز نمی شود؛ بلکه فرمود: شفاعت ما شامل حال افراد بی اعتناء به نماز، نمی شود.

کینه توزانِ نیرنگ باز

بسیاری از محدثین و مورّخین آورده اند، که ربیع بن یونس از طرف منصور عباسی استاندار شهر مدینه بود؛ پسر ربیع که فضل نام دارد حکایت کند:

منصور خلیفه عباسی - در سال ۱۴۷ - پس از مراسم حجّ وارد مدینه منوره شد و به پدرم ، ربیع گفت : هر چه زودتر جعفر بن محمد علیه السلام را با حالتی توهین آمیز احضار کن ، می خواهم او را به قتل برسانم .

پدرم ربیع گوید: خود را به حال فراموشی زدم ؛ ولی منصور دومرتبه پیام شدیدی بر احضار آن حضرت برایم فرستاد و من نیز اهمال کردم و خود را به فراموشی زدم تا شاید پشیمان گردد.

ولیکن منصور در مرتبه سوّم رسماً نامه ای را برایم فرستاد، با تهدید بر این که اگر چنان کاری را انجام ندهم ، مورد تهدید و خطر قرار خواهم گرفت .

به همین جهت ناچار شدم و حضرت را نزد خود آوردم ؛ و اظهار داشتم : منصور چنین تصمیم شومی را در حقّ شما دارد، از خداوند طلب کن که از شرّ او در امان باشی .

امام صادق علیه السلام با شنیدن چنین مطلبی ، لب به سخن گشود و اظهار نمود: لله لله ((لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)).

و هنگامی که حضرت بر منصور وارد شد، منصور با حالت تندی و درشتی با وی سخن گفت ؛ و سپس حضرت را مورد خطاب و سرزنش قرار داد و اظهار داشت : دشمنان و مخالفین ما در عراق تو را به عنوان امام و رهبر خود برگزیده اند، خدا مرا هلاک کند اگر تو را نکشم و از بین نبرم .

حضرت صادق علیه السلام اظهار داشت : آنچه برایت گفته اند دروغ است ، مگر نمی دانی که حضرت سلیمان مورد لطف قرار گرفت شکر و سپاس انجام داد و حضرت ایوب مبتلی گردید و صبر و شکیبائی نشان داد، حضرت یوسف مورد ظلم قرار گرفت و عفو و بخشش کرد.

چون منصور چنین کلماتی را شنید، غضب خود را فرو نشاند؛ و آن گاه امام علیه السلام را نزد خود دعوت کرد و ضمن عذرخواهی و پوزش ، گفت : ساحت شما از آنچه گفته اند پاک است ؛ ولی فلانی گزارشاتی را برای ما مطرح کرده است ، که خواستم شکّ و شبهه برطرف شود.

حضرت فرمود: او را احضار نما تا ثابت شود.

هنگامی که آن شخص وارد مجلس شد، منصور دوانیقی به او گفت : مگر تو این مطالب و گزارشات را بر علیه جعفر بن محمد حکایت نکرده ای ؟

آن شخص اعتراف کرد و گفت : بلی ، من گفته ام .

امام علیه السلام فرمود: او را بر آنچه می گوید، قسم دهید.

همین که طبق روش خاصی قسم خورد، ناگهان به دَرک ، واصل شد و پس از آن منصور، حضرت صادق علیه السلام را مورد احترام و تکریم قرار داد؛ و روانه منزلش نمود.

و از آنجا که دشمنان و منافقان کینه توز نمی توانند لحظه ای آرام بنشینند، در نهایت منصور دوانیقی ، حضرت صادق آل محمد صلوات الله و سلامه علیه را به وسیله انگور زهرآلود مسموم کرده و به شهادت رسانید.

و یکی دو روز پس از مسموم شدن حضرت ، هنگامی که بعضی از اصحاب به ملاقات آمدند، دیدند که آن امام مظلوم در بستر قرار گرفته ؛ و رنگ چهره مبارکش زرد و بیش از حد، لاغر و ضعیف گردیده است ، به همین جهت بسیار گریستند.

و همچنین مرحوم کلینی رحمه الله علیه امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است :
چون پدرم به شهادت نائل آمد او را پس از غسل ، با دو لباس و پارچه ای که در ایام حج با آن ها احرام می بست ، کفن کردم .

و نیز عمامه ای را که از جدش ، امام سجاد علیه السلام به ارث برده بود بر سرش بستم ؛ و سپس جسد مطهرش را در پارچه ای بُرد یمانی پوشاندم .

و بعد از آن ، بدن مقدس و مطهر حضرت صادق آل محمد صلوات الله علیهم را پس از وداع با قبر جد بزرگوارش ، رسول خدا صلی الله علیه و آله ، در قبرستان بقیع - کنار مرقد شریف پدر و جد و عمویش - دفن کردند.(۶۲)

((صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ اسْتُشْهِدَ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا، جَعَلْنَا اللَّهُ مِنْ مَحَبَّتِهِمْ وَ مَوَالِيهِمْ، وَ رَزَقْنَا اللَّهُ فِي الدُّنْيَا زِيَارَتَهُمْ وَ فِي الْآخِرَةِ شَفَاعَتَهُمْ، آمين .))

در رثای ششمین اختر ولایت علیه السلام
کباب از ظلم منصور است ، قلب مصطفی امشب
به جنت اشک ریزان گشته از غم ، مرتضی امشب
شب مرگ فضیلت باشد امشب ، ای مسلمانان
زمین و آسمان ، یکسر شده ماتم سرا امشب
یتیم و بی پدر گردید امشب موسی جعفر
به سوزد تا سحر، چون شمع از این ماجرا امشب
نهد سر بر سر زانوی غم ، صدیقه اطهر
به نالد در عزایش از جگر، شیر خدا امشب
خدا می داند و قلب امام هفتمین ما
که چون شد قامت سروش ، از این ماتم دوتا امشب

پنج درس آموزنده و ارزشمند

۱ مرحوم قطب الدین راوندی روایت کرده است :

روزی از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردند: روزگار خود را چگونه سپری می فرمائی ؟

حضرد در جواب فرمود: عمر خویش را بر چهار پایه و رکن اساسی سپری می نمایم :

می دانم آنچه که روزی برای من مقدر شده است ، به من خواهد رسید و نصیب دیگری نمی گردد.

می دانم دارای وظائف و مسئولیت هائی هستم ، که غیر از خودم کسی توان انجام آن ها را ندارد.
می دانم مرا مرگ در می یابد و ناگهان بدون خبر قبلی مرا می رباید؛ پس باید هر لحظه آماده مرگ باشم

و می دانم خدای متعال بر تمام امور و حالات من آگاه و شاهد است و باید مواظب اعمال و حرکات خود باشم. (۶۳)

۲ در روایات متعددی وارد شده است :

هرگاه که امام جعفر صادق علیه السلام در باغستان و مزرعه ، بیل در دست داشته و مشغول کشاورزی و کارگری می بود؛ و اصحاب و دوستان ، حضرت را با آن حالت مشاهده می کردند، عرضه می داشتند: یاابن رسول الله ! چرا در این موقعیت خود را به زحمت انداخته اید؟!

اجازه فرمائید تا ما کمک کنیم و شما استراحت نمائید؟

حضرت در جواب می فرمود: مرا به حال خود وا گذارید، من علاقه مندم که خداوند مرا در حالتی مشاهده نماید که با دست خود زحمت می کشم و کار می کنم و جسم خود را برای بدست آوردن روزی حلال به زحمت و مشقت انداخته ام. (۶۴)

۳ بعضی از بزرگان همانند مرحوم اربلی حکایت کرده اند:

روزی مگسی بر صورت منصور دوانیقی نشست و منصور با دست خود آن را دور ساخت ، مگس بار دیگر برگشت و بر همان جای اول نشست و باز منصور آن را دور کرد.
و این کار چند مرتبه تکرار شد تا آن که منصور به خشم آمد، در همان حال ، امام جعفر صادق علیه السلام وارد شد.

منصور گفت : یاابن رسول الله ! خداوند متعال برای چه مگس را آفریده است ؟

حضرت در پاسخ فرمود: برای آن که به وسیله آن ، جباران را ذلیل و متواضع گرداند. (۶۵)

۴ مرحوم نراقی در کتاب ارزشمند خود آورده است :

شخصی نزد امام جعفر صادق علیه السلام حضور یافت ؛ و عرضه داشت : یاابن رسول الله ! پدرم پیر و ضعیف گشته است به طوری که همانند بچه کوچک باید در خدمت او باشم ؛ و نیز او را برای قضاء حاجت بغل می کنم .

حضرت فرمود: چنانچه توان داشته باشی باید این کار را ادامه دهی ؛ و نیز باید با کمال ملاحظت و مهربانی برایش لقمه بگیری و دهانش بگذاری .

و انجام این امور فردای قیامت ، راه ورود به بهشت را برایت آسان می گرداند. (۶۶)

۵ صفوان جمال حکاین کند:

روزی در خدمت آن حضرت بودم ، که فرمود: ای صفوان ! آیا تعداد سفیران و پیامبرانی را که خداوند متعال برای هدایت بندگان ؛ مبعوث گردانیده است ، می دانی ؟

عرض کردم : خیر، نمی دانم .

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر برانگیخت و به همان تعداد نیز وصی و جانشین منصوب و معرفی کرده ، که تمامی آن ها اهل صدق حدیث و ادای امانت و زاهد در امور دنیا بوده اند.

سپس حضرت در ادامه فرمایش خود افزود: خداوند متعال پیغمبری بهتر و با فضیلت تر از حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نفرستاد.

و نیز جانشینی بهتر و با فضیلت تر از جانشین آن بزرگوار یعنی ؛ حضرت امیرالمؤمنین امام علی بن ابی طالب علیه السلام معرفی نکرده است. (۶۷)

در مدح و عظمت صادق آل محمد علیه السلام

ای مهر تو بهترین علایق

جان ها به زیارت تو شایق

ما را نبود به جز خیالت

یاری خوش و همدمی موافق

بیماری روح را دوا نیست

جز مهر تو ای طبیب حاذق

ای نور جمال کبریائی

ای نور تو زینت مشارق

روزی که دمید نور خلقت

رخسار تو بود صبح صادق

از جلوه تو، تبارک الله

فرمود به خلقت تو خالق

حسن تو خود از جمال زهرا ست

ای زاده بهترین خلائق

بر تخت کمال و تاج عصمت

آخر که بود به جز تو لایق

تفسیر کلام ایزدی بود

گفتار تو ای امام صادق

باشد سخن تو جاودانی

بوده است چو با عمل مطابق

افسوس شدی شهید، آخر

از حيله ناکس منافق

از داغ تو شد جهان عزادار

زیرا به تو عالمی است عاشق (۶۸)

چهل حدیث گهربار منتخب

قال الامام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام :

۱ حدیثی حدیث اعی ، و حدیث اعی حدیث جدی ، و حدیث جدی حدیث الحسین ، و حدیث الحسین

حدیث الحسن ، و حدیث الحسن حدیث امیرالمؤمنین ، و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول الله صلی

الله علیه و آله و سلم ، و حدیث رسول الله قول الله عز و جل. (۶۹)

ترجمه :

فرمود: سخن و حدیث من همانند سخن پدرم می باشد، و سخن پدرم همچون سخن جدّم ، و سخن جدّم نیز مانند سخن حسین و نیز سخن او با سخن حسن یکی است و سخن حسن همانند سخن امیرالمؤمنین علیّ و کلام او از کلام رسول خدا می باشد، که سخن رسول الله به نقل از سخن خداوند متعال خواهد بود.

۲ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ حَفِظَ مِنْ شِيعَتِنَا اَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا فَقِيهَا وَلَمْ يُعَدِّبْهُ. (۷۰)
ترجمه :

فرمود: هرکس از شیعیان ما چهل حدیث را حفظ کند و به آن ها عمل نماید ، خداوند او را دانشمندی فقیه در قیامت محشور می گرداند و عذاب نمی شود.

۳ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ اَفْضَلُ مِنْ اءَلْفِ حَبَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ بِمَنَاسِكِهَا، وَ عِتْقِ اءَلْفِ رَقَبَةٍ لَوْجِهَ اللَّهِ، وَ حِمْلَانِ اءَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِسَرَجِهَا وَ لَحْمِهَا. (۷۱)
ترجمه :

فرمود: برآوردن حوائج و نیازمندی های مؤمن از هزار حجّ مقبول و آزادی هزار بنده و فرستادن هزار اسب مجهّز در راه خدا، بالاتر و والاتر است .

۴ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اءَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ، فَاِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ سَائِرُ عَمَلِهِ، وَ اِذَا رُدَّتْ، رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ. (۷۲)
ترجمه :

فرمود: اولین محاسبه انسان در پیشگاه خداوند پیرامون نماز است ، پس اگر نمازش قبول شود بقیه عبادات و اعمالش نیز پذیرفته می گردد وگرنه مردود خواهد شد.

۵ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اِذَا فَشَتْ اَرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ اَرْبَعَةٌ: اِذَا فَشَا الزُّنَا كَثُرَتِ الزَّلَازِلُ، وَ اِذَا اُمْسِكَتِ الرِّكَاهُ هَلَكَتِ اَلْمَاشِيَةُ، وَ اِذَا جَارَ الْحُكَّامُ فِي الْقَضَاءِ اُمْسِكَ الْمَطَرُ مِنَ السَّمَاءِ، وَ اِذَا ظَفَرَتِ الذِّمَّةُ نَصِرَ الْمُشْرِكُونَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ. (۷۳)
ترجمه :

فرمود: هنگامی که چهار چیز در جامعه شایع و رایج گردد چهار نوع بلا و گرفتاری پدید آید: چنانچه زنا رایج گردد زلزله و مرگ ناگهانی فراوان شود.

چنانچه زکات و خمس اموال پرداخت نشود حیوانات اهلی نابود شود.

اگر حاکمان جامعه و قضات ستم و بی عدالتی نمایند باران رحمت خداوند نمی بارد.

و اگر اهل ذمه تقویت شوند مشرکین بر مسلمین پیروز آیند.

۶ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ عَابَ اَخَاهُ بَعِيْبٍ فَهُوَ مِنْ اَهْلِ النَّارِ. (۷۴)
ترجمه :

فرمود: هرکس برادر ایمانی خود را برچسبی بزند و او را متهم کند از اهل آتش خواهد بود.

۷ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الصَّمْتُ كَنْزٌ وَاْفِرٌّ، وَ زَيْنُ الْجِلْمِ، وَ سَتْرُ الْجَاهِلِ. (۷۵)
ترجمه :

فرمود: سکوت همانند گنجی پربهاء، زینت بخش حلم و بردباری است ؛ و نیز سکوت ، سرپوشی بر آبروی شخص نادان و جاهل می باشد.

۸ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اِصْحَبْ مَنْ تَتَرَّيْنُ بِهِ، وَلَا تَصْحَبْ مَنْ يَتَرَّيْنُ لَكَ. (۷۶)

ترجمه :

فرمود: با کسی دوستی و رفت و آمد کن که موجب عزت و سربلندی تو باشد، و با کسی که می خواهد از تو بهره ببرد و خودنمائی می کند همدم مباش .

۹ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَمَالُ الْمُؤْمِنِ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ: الْفِقْهُ فِي دِينِهِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ، وَ التَّقْدِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ. (۷۷)

ترجمه :

فرمود: شخصیت و کمال مؤمن در سه خصلت است : آشنا بودن به مسائل و احکام دین ، صبر در مقابل شدايد و ناملايمات ، زندگي او همراه با حساب و کتاب و برنامه ريزي دقيق باشد.

۱۰ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَلَيْكُمْ بِأُتْيَانِ الْمَسَاجِدِ، فَإِنَّهَا بُيُوتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، وَ مَنْ آتَاهَا مُتَطَهِّرًا طَهَّرَهُ اللَّهُ مِنْ ذُنُوبِهِ، وَ كَتَبَ مِنْ زُورِهِ. (۷۸)

ترجمه :

فرمود: بر شما باد به دخول در مساجد، چون که آن ها خانه خداوند بر روی زمین است ؛ و هر کسی که با طهارت وارد آن شود خداوند متعال او را از گناهان تطهیر می نماید و در زمره زیارت کنندگانش محسوب می شوند.

۱۱ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الصُّبْحِ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ: ((بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ)) يُعِيدُهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ، دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ، أَهْوَنُهَا الْجُذَامُ وَالْبَرَصُ. (۷۹)

ترجمه :

فرمود: هر کسی بعد از نماز صبح پیش از آن که سخنی مطرح کند، هفت مرتبه بگوید: ((بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم)) خداوند متعال هفتاد نوع بلا از او دور گرداند که ساده ترین آن ها مرض پيسى و جذام باشد.

۱۲ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ تَوَضَّأَ وَ تَمَنَّدَلَ كَتَبَتْ لَهُ حَسَنَةً، وَ مَنْ تَوَضَّأَ وَلَمْ يَتَمَنَّدَلَ حَتَّى يَجْفَأَ وَضُوءُهُ، كَتَبَتْ لَهُ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً. (۸۰)

ترجمه :

فرمود: هرکس وضو بگیرد و با حوله خشک نماید یک حسنه دارد و چنانچه خشک نکند سی حسنه خواهد داشت .

۱۳ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا فُطْرُكَ فِي مَنْزِلِ أَخِيكَ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِكَ سَبْعِينَ ضِعْفًا. (۸۱)

ترجمه :

فرمود: اگر افطاری روزه ات را در منزل برادر - مؤمنت - ، انجام بدهی ثوابش هفتاد برابر اصل روزه است .
۱۴ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا فُطِرَ الرَّجُلُ عَلَى الْمَاءِ الْفَاتِرِ نَقَى كَبِدَهُ، وَ غَسَلَ الذَّنُوبَ مِنَ الْقَلْبِ، وَ قَوَّى الْبَصَرَ وَالْحَدَقَ. (۸۲)

ترجمه :

فرمود: چنانچه انسان روزه خود را با آب جوش افطار نماید کبدش پاک و سالم باقی می ماند، و قلبش از کدورت ها تمیز و نور چشمش قوی و روشن می گردد.

۱۵ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْمُصْحَفِ مَتَّعَ بِبَصَرِهِ، وَ خُنْفَ عَلَى الْوَالِدِيهِ وَ إِنْ كَانَ كَافِرِينَ. (۸۳)

ترجمه :

فرمود: هر که قرآن شریف را از روی آن قرائت نماید بر روشنائی چشمش افزوده گردد؛ و نیز گناهان پدر و مادرش سبک شود گرچه کافر باشند.

۱۶ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مَرَّةً وَاحِدَةً فَكَأَنَّهَا قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ وَ ثُلُثَ التَّوْرَةِ وَ ثُلُثَ الْإِنْجِيلِ وَ ثُلُثَ الزَّبُورِ. (۸۴)

ترجمه :

فرمود: هر که یک مرتبه سوره توحید را تلاوت نماید، همانند کسی است که یک سوّم قرآن و تورات و انجیل و زبور را خوانده باشد.

۱۷ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ لِكُلِّ ثَمَرَةٍ سَمًا، فَإِذَا اءْتَيْتُمْ بِهَا فَاءَمْسُوهُ الْمَاءَ، وَأَعْمِسُوهُا فِي الْمَاءِ. (۸۵)

ترجمه :

فرمود: هر نوع میوه و ثمره ای ، مسموم و آغشته به میکرب ها است ؛ هر گاه خواستید از آن ها استفاده کنید با آب بشوئید.

۱۸ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَلَيْكُمْ بِالسَّلْجَمِ، فَكُلُوهُ وَاءِدِيمُوا اءْكَلَهُ، وَاَكْتُمُوهُ إِ لَاعْنِ اءْهْلِهِ، فَمَا مِنْ اءْحَدٍ إِ لَّا وَبِهِ عَرَقٌ مِنْ الْجُدَامِ، فَاءَذِيبُوهُ بِاءِ كَلِّهِ. (۸۶)

ترجمه :

فرمود: شلغم را اهمّیت دهید و مرتّب آن را میل نمائید و آن را به مخالفین معرفی نکنید، شلغم رگ جذام را قطع و نابود می سازد.

۱۹ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يُسْتَجَابُ الدُّعَاءُ فِي اءَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ: فِي الْوُتْرِ، وَ بَعْدَ الْفَجْرِ، وَ بَعْدَ الظُّهْرِ، وَ بَعْدَ الْمَغْرَبِ. (۸۷)

ترجمه :

فرمود: در چهار وقت دعا مستجاب خواهد شد: هنگام نماز وتر، بعد از نماز صبح ، بعد از نماز ظهر، بعد از نماز مغرب .

۲۰ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ دَعَا لِعَشْرَةٍ مِنْ إِ حُوانِهِ الْمَوْتَى لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ اءَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ. (۸۸)

ترجمه :

فرمود: هرکس که در شب جمعه برای ده نفر از دوستان مؤ من خود که از دنیا رفته اند دعا و طلب مغفرت نماید، از اهل بهشت قرار خواهد گرفت .

۲۱ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مِشْطُ الرَّأْسِ يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ، وَ مِشْطُ اللَّحْيَةِ يَشَدِّدُ الْأَضْرَاسَ. (۸۹)

ترجمه :

فرمود: شانه کردن موی سر موجب نابودی و با و مانع ریزش مو می گردد، و شانه کردن ریش و محاسن ریشه دندان ها را محکم می نماید.

۲۲ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اءَيُّمَا مُؤْمِنٍ سَتَلَ اءِخَاهُ الْمُؤْمِنَ حَاجَةً وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضِ ائِهَا فَرَدَّهَ عَنْهَا، سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شُجَاعًا فِي قَبْرِهِ، يَنْهَشُ مِنْ اءَصَابِعِهِ. (۹۰)

ترجمه :

فرمود: چنانچه مؤ منی از برادر ایمانیش حاجتی را طلب کند و او بتواند خواسته اش را برآورد و انجام ندهد، خداوند در قبرش یک افعی بر او مسلط گرداند که هر لحظه او را آزار رساند.

۲۳ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَلَدٌ وَاحِدٌ يَقْدِمُهُ الرَّجُلُ، أَعْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ يَبْقُونَ بَعْدَهُ، شَاكِينَ فِي السَّلَاحِ مَعَ الْقَائِمِ
(عَبَّالُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ). (۹۱)

ترجمه :

فرمود: اگر انسانی یکی از فرزندان را پیش از خود به عالم آخرت بفرستد بهتر از آن است که چندین
فرزند به جای گذارد و در رکاب امام زمان علیه السلام با دشمن مبارزه کنند.

۲۴ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا بَلَغَكَ عَنْ أَخِيكَ شَيْئًا فَقَالَ لَمْ أَعْلَمْهُ فَأَقْبِلْ مِنْهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ تَوْبَةٌ لَهُ. وَقَالَ عَلَيْهِ
السَّلَامُ : إِذَا بَلَغَكَ عَنْ أَخِيكَ شَيْئًا وَشَهِدَ أَرْبَعُونَ أَعْنَهُمْ سَمِعُوهُ مِنْهُ فَقَالَ: لَمْ أَعْلَمْهُ، فَأَقْبِلْ مِنْهُ. (۹۲)

ترجمه :

فرمود: چنانچه شنیدی که برادرت یا دوستت چیزی بر علیه تو گفته است و او تکذیب کرد قبول کن .
همچنین فرمود: اگر چیزی را از برادرت بر علیه خودت شنیدی و نیز چهل نفر شهادت دادند، ولی او
تکذیب کرد و گفت : من نگفته ام ، حرف او را بپذیر.

۲۵ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا يَكْمُلُ إِيْمَانُ الْعَبْدِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ أَرْبَعُ خِصَالٍ: يَحْسُنُ خُلُقَهُ، وَسَيِّئَتْخِفُ نَفْسَهُ،
وَيُمْسِكُ الْفُضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَيُخْرِجُ الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ. (۹۳)

ترجمه :

فرمود: ایمان انسان کامل نمی گردد مگر آن که چهار خصلت در او باشد: اخلاقش نیکو باشد، نفس خود را
سبک شمارد، کنترل سخن داشته باشد، اضافی ثروتش حق الله ، حق الناس را بپردازد.

۲۶ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَادْفَعُوا أَبْوَابَ الْبَلَايَا بِالْأُسْتِغْفَارِ. (۹۴)

ترجمه :

فرمود: مریضان خود را به وسیله پرداخت صدقه مداوا و معالجه نمائید، و بلاها و مشکلات را با استغفار و
توبه دفع کنید.

۲۷ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فِي أَعْضَلِ السَّاعَاتِ، فَعَلَيْكُمْ بِالذُّعَاءِ فِي ذُبَارِ
الصَّلَوَاتِ. (۹۵)

ترجمه :

فرمود: خداوند متعال پنج نماز در بهترین اوقات را بر شما واجب گرداند، پس سعی کنید حوایج و خواسته
های خود را پس از هر نماز با خداوند مطرح و درخواست کنید.

۲۸ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كُلُّوْا مَا يَقَعُ مِنَ الْمَائِدَةِ فِي الْحَضَرِ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ، وَلَا تَأْكُلُوا مَا يَقَعُ مِنْهَا
فِي الصَّحَارَى. (۹۶)

ترجمه :

فرمود: هنگام خوردن غذا در منزل ، آنچه که اطراف سفره و ظرف می ریزد جمع کنید و میل نمائید که
در آن ها شفای دردهای درونی است ، ولی چنانچه در بیابان سفره انداختید؛ اضافه های آن را رها کنید
برای جانوران .

۲۹ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَرْبَعَةٌ مِنَ الْخُلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ: الْبِرُّ، وَالسَّخَاءُ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ، وَالْقِيَامُ بِحَقِّ
الْمُؤْمِنِ. (۹۷)

ترجمه :

فرمود: چهار چیز از اخلاق پسندیده پیغمبران الهی است: نیکی، سخاوت، صبر و شکیبائی در مصائب و مشکلات، اجراء حق و عدالت بین مؤمنین.

۳۰ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ: عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافَظَتُهُمْ عَلَيْهَا، وَعِنْدَ أُسْرَارِهِمْ كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوِّنَا، وَإِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَاسَاةَتُهُمْ لِأَخْوَانِهِمْ فِيهَا. (۹۸)
ترجمه:

فرمود: شیعیان و دوستان ما را در سه مورد آزمایش نمائید:

۱ مواقع نماز، چگونه رعایت آن را می نمایند.

۲ اسرار یکدیگر را چگونه فاش و یا نگهداری می کنند.

۳ نسبت به اموال و ثروتشان چگونه به دیگران رسیدگی می کنند و حقوق خود را می پردازند.

۳۱ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا رَغِبَ، وَإِذَا رَهَبَ، وَإِذَا اشْتَهَى، وَإِذَا غَضِبَ وَإِذَا رَضِيَ، حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ. (۹۹)

ترجمه:

فرمود: هر که در چهار موقع، مالک نفس خود باشد: هنگام رفاه و توسعه زندگی، هنگام سختی و تنگ دستی، هنگام اشتها و آرزو و هنگام خشم و غضب؛ خداوند متعال بر جسم او، آتش را حرام می گرداند.

۳۲ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا نَزَّ النَّهَارُ إِذَا جَاءَ قَالَ: يَا بَنَ آدَمَ، اءَعْجَلْ فِي يَوْمِكَ هَذَا خَيْرًا، اءَشْهَدُ لَكَ بِهِ عِنْدَ رَبِّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَإِنَّ نِي لَمْ أَتِكَ فِيمَا مَضَى وَلَا أَتِيكَ فِيمَا بَقِيَ، فَإِذَا جَاءَ اللَّيْلُ قَالَ مِثْلُ ذَلِكَ. (۱۰۰)
ترجمه:

فرمود: هنگامی که روز فرا رسد گوید: تا می توانی در این روز از کارهای خیر انجام بده که من در قیامت در پیشگاه خداوند شهادت می دهم و بدان که من قبلا در اختیار تو نبودم و در آینده نیز پیش تو باقی نخواهم ماند. همچنین هنگامی که شب فرارسد چنین زبان حالی را خواهد داشت.

۳۳ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانُ خِصَالٍ:

وَقُوْرٌ عِنْدَ الْهَزَاهِرِ، صَبُوْرٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ، شَكُوْرٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ، قَانِعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ، لَا يَطْلِمُ الْإِعْدَاءَ، وَلَا يَتَحَامَلُ لِلأَصْدِقَاءِ، بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. (۱۰۱)

ترجمه:

فرمود: سزاوار است که هر شخص مؤمن در بردارنده هشت خصلت باشد:

هنگام فتنه ها و آشوب ها باوقار و آرام، هنگام بلاها و آزمایش ها بردبار و صبور، هنگام رفاه و آسایش شکرگزار، به آنچه خداوند روزیش گردانده قانع باشد.

دشمنان و مخالفان را مورد ظلم و اذیت قرار ندهد، بر دوستان برنامه ای را تحمیل ننماید، جسمش خسته؛ ولی دیگران از او راحت و از هر جهت در آسایش باشند

۳۴ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَارِفًا بِحَقَّقْنَا عُتَقَ مِنَ النَّارِ وَ كُتِبَ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. (۱۰۲)
ترجمه:

فرمود: هرکس که در روز جمعه فوت نماید و از دنیا برود؛ و عارف به حق ما اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باشد، از آتش سوزان دوزخ آزاد می گردد؛ و نیز از عذاب شب اول قبر در امان خواهد بود.

۳۵ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الرَّجُلَ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَحْرُمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ، إِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ إِذَا سُرِعَ فِي صَاحِبِهِ مِنْ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ. (۱۰۳)

ترجمه :

فرمود: چه بسا شخصی به وسیله انجام گناهی از نماز شب محروم گردد، همانا تاءثیر گناه در روان انسان سریع تر از تاءثیر چاقو در گوشت است .

۳۶ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا تَتَخَلَّلُوا بَعُودَ الرِّيحَانِ وَلَا بَقْضِيْبِ الرَّمَانِ، فَإِنَّهُمَا يُهَيِّجَانِ عِرْقَ الْجُدَامِ. (۱۰۴)

ترجمه :

فرمود: به وسیله چوب ریحان و چوب انار، دندان های خود را خلال نکنید، برای این که تحریک کننده عوامل مرض جذام و پیسی می باشد.

۳۷ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : تَقْلِيمُ الْإِظْفَارِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يُؤْمِنُ مِنَ الْجُدَامِ وَالْبَرَصِ وَالْعَمَى ، وَإِنْ لَمْ تَخْتَجْ فَحَكِّهَا حَكًّا. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا أَخَذَ الشَّارِبُ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ أَمَانٌ مِنَ الْجُدَامِ. (۱۰۵)

ترجمه :

فرمود: کوتاه کردن ناخن ها در روز جمعه موجب سلامتی از جذام و پیسی و ضعف بینائی چشم خواهد شد و اگر امکان کوتاه کردن آن نباشد سر آن ها را بتراش .

و فرمود: کوتاه کردن سبیل در هر جمعه سبب ایمنی از مرض جذام می شود.
۳۸ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا أَوْيْتِ إِلى فِرَاشِكَ فَانظُرْ مَا سَلَكْتَ فى بَطْنِكَ، وَ مَا كَسَبْتَ فى يَوْمِكَ، وَادْكُرْ أَعْتِكَ مَيِّتًا، وَ أَعْنُ لَكَ مَعَادًا. (۱۰۶)

ترجمه :

فرمود: در آن هنگامی که وارد رختخواب خود می شوی ، با خود بیندیش که در آن روز چه نوع خوراکی ها و آشامیدنی ها از چه راهی به دست آورده ای و میل نموده ای .

و در آن روز چه چیزهائی را چگونه و از چه راهی کسب و تحصیل کرده ای .
و در هر حال متوجه باش که مرگ تو را می رباید؛ و سپس در صحرای محشر جهت بررسی گفتار و کردارت حاضر خواهی شد.

۳۹ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ لِّلَّ عَزَّ وَ جَلَّ إِثْنَى عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ ، كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ، مَا يُرى عَالَمٌ مِنْهُمْ أَعْنُ لِّلَّ عَزَّ وَ جَلَّ عَالَمًا غَيْرُهُمْ وَ أَعْنُ الْحَجَّةُ عَلَيْهِمْ. (۱۰۷)

ترجمه :

فرمود: همانا خداوند متعال ، دوازده هزار جهان آفریده است که هر یک از آن ها نسبت به آسمان ها و زمین های هفت گانه بزرگ تر می باشد؛ و من و دیگر ائمه دوازده گانه از طرف خداوند بر همه آن ها حجّت و راهنما هستیم .

۴۰ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : حَدِيثٌ فى حَلَالٍ وَ حَرَامٍ تَأْخُذُهُ مِنْ صَادِقٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فىهَا مِنْ ذَهَبٍ وَ فِضَّةٍ. (۱۰۸)

ترجمه :

فرمود: سخنی را درباره مسائل حلال و حرام و احکام دین خدا، از راست گوی مؤ منی دریافت کنی ؛ بهتر و ارزشمندتر است از تمام دنیا و ثروت های آن

- ۱- فهرست نام و مشخصات بعضی از کتابهایی که مورد استفاده قرار گرفته است در آخرین قسمت جلد دوم این مجموعه نفیسه موجود می باشد.
- ۲- تاریخ ولادت و دیگر حالات حضرت برگرفته شده است از: اصول کافی : ج ۱، تهذیب الاحکام : ج ۶، تذکره الخواص، اعیان الشیعة : ج ۱، مستدرک الوسائل : ج ۶، کشف الغمّة : ج ۲، مجموعه نفیسه ، تاریخ اهل البيت :، ینابیع المودّة ، اعلام الوری طبرسی : ج ۱، جمال الأسبوع ، دعوات راوندی ، بحارالانوار: ج ۴۷ و ۸۸، عیون المعجزات ، دلائل الامامة طبری ، ارشاد شیخ مفید و... .
- ۳- اشعار از شاعر محترم : آقای ذاکر.
- ۴- اشعار از شاعر محترم : آقای دکتر رسا.
- ۵- حدیث بسیار طولانی است ، که در اكمال الدین : ص ۲۶۴، ح ۱۱، عیون اخبارالرضا علیه السلام : ج ۱، ص ۵۹، اعلام الوری : ج ۲، ص ۱۸۵، س ۲۰ می باشد.
- ۶- سوره انعام : آیه ۱۱۵.
- ۷- بصائرالدرجات : جزء نهم ، باب ۱۲، ص ۱۲۹، دلائل الامامة : ص ۳۰۳، ح ۲۵۸، محاسن برقی : ص ۳۱۴، بحارالانوار: ح ۴۸، ص ۲، ح ۲ و ۳ با تفاوت مختصر.
- ۸- بحارالانوار: ج ۴۷، ص ۱۵، ح ۱۲ به نقل از کفایة الاثر: ص ۳۲۱.
- ۹- بحارالانوار: ج ۴۷، ص ۲۱۸، به نقل از مناقب ابن شهرآشوب : ج ۳، ص ۳۷۹.
- ۱۰- بحارالانوار: ج ۲، ص ۲۹۵، ح ۱۴، به نقل از علل الشرایع .
- ۱۱- سوره توبه : آیه ۱۰۳.
- ۱۲- اثبات الهداة : ج ۳، ص ۱۱۴، ح ۱۳۵.
- ۱۳- بحارالانوار: ج ۴۷، ص ۱۷۳، ح ۲۰.
- ۱۴- بحارالانوار: ج ۴۷، ص ۶۵، ح ۵، به نقل از بصائرالدرجات : ج ۲، ب ۱۸، ص ۲۷.
- ۱۵- اختیار معرفة الرجال : ص ۲۸۹، ح ۵۰۸.
- ۱۶- الخرائج والجرائح مرحوم راوندی : ج ۲، ص ۷۳۷، ح ۵۲.
- ۱۷- اختصاص شیخ مفید: ص ۱۸۹.
- ۱۸- سوره اسراء: ۶
- ۱۹- نوادرالمعجزات طبری : ص ۱۴۶، ح ۱۵، مدینه المعاجز: ج ۵، ص ۳۰۲، ح ۱۶۳۳، دلائل الامامة : ص ۲۹۴، ح ۲۴۹.
- ۲۰- اختصاص شیخ مفید: ص ۳۲۱، رجال کشی : ص ۲۴۰، بحارالانوار: ج ۴۷، ص ۸۷، ح ۹۱، مستدرک الوسائل : ج ۱۲، ص ۲۹۷، ح ۲۳.
- ۲۱- بحارالانوار: ج ۴۷، ص ۶۷، ح ۹، به نقل از بصائرالدرجات : ج ۵، ص ۵۸.
- ۲۲- سوره انعام : آیه ۱۱۵.
- ۲۳- سوره قدر: آیه ۴.
- ۲۴- محاسن برقی : ج ۲، ص ۳۱۴، ح ۳۲، بصائرالدرجات : ج ۹، ب ۱۹، ص ۱۲۹، بحارالانوار: ج ۴۸، ص ۵۲، حلیة البراز: ج ۴، ص ۱۹۶، ح ۲.
- ۲۵- بحارالانوار: ج ۴۸، ص ۲۱، ح ۳۲، غیبة نعمانی : ص ۱۷۹.
- ۲۶- اختیار معرفة الرجال : ص ۲۷۵، ح ۴۹۴.

- ۲۷-بحارالانوار: ج ۴۷، ص ۴۲، ح ۵۶، به نقل از کافی: ج ۴، ص ۴۹.
- ۲۸-اختیار معرفة الرجال: ص ۱۸۳، ح ۳۲۰ و ۳۲۲.
- ۲۹-بحارالانوار: ج ۴۷، ص ۱۲۳، ح ۱۷۶، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب.
- ۳۰-بحارالانوار: ج ۴۷، ص ۲۱، ح ۲۰.
- ۳۱-بحارالانوار: ج ۴۷، ص ۳۷۰، ح ۸۹، اختصاص شیخ مفید: ص ۲۶۰.
- ۳۲-سوره نساء: آیه ۳.
- ۳۳-سوره نساء: آیه ۱۲۹.
- ۳۴-اعیان الشیعة: ج ۱، ص ۶۶۲.
- ۳۵-بحارالانوار: ج ۲۷، ص ۲۵۵، به نقل از إرشاد و إلام الوری.
- ۳۶-کافی: ج ۸، ص ۷۳، ح ۴۹.
- ۳۷-سوره رعد: آیه ۲۱.
- ۳۸-تفسیر عیاشی: ج ۲، ص ۲۰۸، ح ۳۱.
- ۳۹-سوره إسرائ: آیه ۳۶.
- ۴۰-جامع أ حدیث الشیعة: ج ۱۷، ص ۲۰۶، ح ۶.
- ۴۱-لباس شهرت، لباسی است که از جهت رنگ، نوع دوخت و... دیگران نپوشند و انگشت نما باشد.
- ۴۲-رجال کشی: ج ۲، ص ۶۹۰، ح ۷۳۷.
- ۴۳-اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۶۶.
- ۴۴-امالی شیخ طوسی: ص ۳۱۶، بحارالانوار: ج ۴۷، ص ۱۶۳، ح ۳.
- ۴۵-محجّة البیضاء: ج ۳، ص ۳۳.
- ۴۶-اعیان الشیعة: ج ۱، ص ۶۶۴، بحارالانوار: ج ۴۷، ص ۲۶۸، ح ۳۹، و ص ۱۸، ح ۷ با مختصر تفاوت.
- ۴۷-کافی: ج ۸، ص ۸۸، ح ۷۳، وسائل الشیعة: ج ۱۲، ص ۲۷۲، ح ۱.
- ۴۸-وسائل الشیعة: ج ۱۳، ص ۳۲۵، ح ۳ و ۸ این داستان درس بزرگی به انسان می آموزد که باید روی آن فکر شود و مورد عمل قرار گیرد.
- ۴۹-الخرايج والجرايح: ص ۲۰۰، بحارالانوار: ج ۴۷، ص ۱۱۶، ح ۱۵۳.
- ۵۰-بحارالانوار: ج ۴۷، ص ۹۴، ح ۱۰۶، به نقل از نوادر علی بن اءسباط.
- ۵۱-بحارالانوار: ج ۹۳، ص ۱۲۵۶ و ص ۱۲۷۸ و ج ۴۷، ص ۲۰، ح ۱۷.
- ۵۲-أ مالی شیخ طوسی: ج ۲، ص ۲۹۰.
- ۵۳-جامع الا حدیث الشیعة: ج ۷، ص ۴۵۷، ح ۳۶.
- ۵۴-سوره آل عمران: آیه ۸۳.
- ۵۵-أ مالی شیخ طوسی: ص ۱۷۶، بحارالانوار: ج ۴۷، ص ۳۱۰.
- ۵۶-امالی شیخ طوسی: ص ۲۹۴، بحارالانوار: ج ۴۷، ص ۱۶۵، ح ۵.
- ۵۷-کافی: ج ۶، ص ۵۳، ح ۸، وسائل الشیعة: ج ۲۱، ص ۴۹۷.
- ۵۸-بحارالانوار: ج ۶۰، ص ۸، ح ۷.
- ۵۹-مستدرک الوسائل: ج ۱۵، ص ۲۴۲، ح ۲۹، به نقل از عوالی اللثالی: ج ۱، ص ۳۶۲، ح ۴۵.
- ۶۰-دلائل الاممه طبری: ص ۳۲۸، ح ۲۸۵.

- ۶۱- ثواب الاعمال : ص ۲۰۵، بحارالانوار: ج ۴۷، ص ۲، ح ۵.
- ۶۲- اعيان الشیعة: ج ۱، ص ۶۶۶، إلام الوری طبرسی : ص ۲۷۰، دلائل الامامة: ص ۳۲۸، ح ۲۸۵، ارشاد شیخ مفید: ص ۲۷۲، بحارالانوار: ج ۴۷، ص ۱۷۴ با تفاوت مختصر.
- ۶۳- مستدرک الوسائل : ج ۱۲، ص ۱۷۲، ح ۱۵.
- ۶۴- کافی : ج ۵، ص ۷۶، بحارالانوار: ج ۴۷، ص ۵۷، وافی : ج ۱۷، ص ۳۰ و ۳۶.
- ۶۵- کشف الغمّة : ج ۲، ص ۳۷۳.
- ۶۶- جامع السعادات : ج ۲، ص ۲۶۵.
- ۶۷- بحارالانوار: ج ۱۶، ص ۳۵۲، به نقل از اختصاص شیخ مفید.
- ۶۸- اشعار از شاعر محترم : آقای حسان .
- ۶۹- جامع الاحادیث الشیعه : ج ۱ ص ۱۲۷ ح ۱۰۲، بحارالانوار: ج ۲، ص ۱۷۸، ح ۲۸.
- ۷۰- امالی الصدوق : ص ۲۵۳.
- ۷۱- امالی الصدوق : ص ۱۹۷.
- ۷۲- وسائل الشیعه : ج ۴ ص ۳۴ ح ۴۴۴۲.
- ۷۳- وسائل الشیعة: ج ۸ ص ۱۳.
- ۷۴- اختصاص : ص ۲۴۰، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۲۶۰، ح ۵۸.
- ۷۵- مستدرک الوسائل : ج ۹ ص ۱۶ ح ۴.
- ۷۶- وسائل الشیعه : ج ۱۱ ص ۴۱۲.
- ۷۷- امالی طوسی : ج ۲ ص ۲۷۹.
- ۷۸- وسائل الشیعة: ج ۱ ص ۳۸۰ ح ۲.
- ۷۹- امالی طوسی : ج ۲ ص ۳۴۳.
- ۸۰- وسائل الشیعة: ج ۱ ص ۴۷۴ ح ۵.
- ۸۱- من لایحضره الفقیه : ج ۲ ص ۵۱ ح ۱۳.
- ۸۲- وسائل الشیعه : ج ۱۰ ص ۱۵۷ ح ۳.
- ۸۳- وسائل الشیعه : ج ۶ ص ۲۰۴ ح ۱.
- ۸۴- وسائل الشیعه : ج ۶ ص ۲۲۵ ح ۱۰.
- ۸۵- وسائل الشیعه : ج ۲۵ ص ۱۴۷ ح ۲.
- ۸۶- وسائل الشیعه : ج ۲۵ ص ۲۰۸ ح ۴.
- ۸۷- جامع احادیث الشیعة: ج ۵ ص ۳۵۸ ح ۱۲.
- ۸۸- جامع احادیث الشیعة: ج ۶ ص ۱۷۸ ح ۷۸.
- ۸۹- وسائل الشیعة: ج ۲ ص ۱۲۴ ح ۱.
- ۹۰- امالی طوسی : ج ۲، ص ۲۷۸، س ۹، وسائل الشیعة: ج ۱۶، ص ۳۶۰، ح ۱۰.
- ۹۱- بحارالانوار: ج ۷۹ ص ۱۱۶ ح ۷ و ح ۸، و ص ۱۲۳ ح ۱۶.
- ۹۲- مصادقة الاخوان : ص ۸۲.
- ۹۳- امالی طوسی : ج ۱ ص ۱۲۵.
- ۹۴- مستدرک الوسائل : ج ۷ ص ۱۶۳ ح ۱.

- ۹۵- مستدرک الوسائل : ج ۶ ص ۴۳۱ ح ۶.
- ۹۶- مستدرک الوسائل : ج ۱۶ ص ۲۸۸ ح ۱.
- ۹۷- اعیان الشیعة : ج ۱، ص ۶۷۲، بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۲۶۰، ذیل ح ۱۰۸ .
- ۹۸- وسائل الشیعة : ج ۴ ص ۱۱۲.
- ۹۹- وسائل الشیعة : ج ۱۵ ص ۱۶۲ ح ۸.
- ۱۰۰- وسائل الشیعة : ج ۱۶ ص ۹۳ ح ۲.
- ۱۰۱- اصول کافی : ج ۲، ص ۴۷، ح ۱، ص ۲۳۰، ح ۲، و نزهة الناظر حلوانی : ص ۱۲۰، ح ۷۰.
- ۱۰۲- مستدرک الوسائل : ج ۶ ص ۶۶ ح ۲۲.
- ۱۰۳- اصول کافی : ج ۲ ص ۲۷۲.
- ۱۰۴- اعمالی صدوق : ص ۳۲۱، بحارالانوار: ج ۶۶، ص ۴۳۷، ح ۳ .
- ۱۰۵- وسائل الشیعة : ج ۷ ص ۳۶۳ و ۳۵۶.
- ۱۰۶- دعوات راوندی ص ۱۲۳، ح ۳۰۲، بحارالانوار: ج ۷۱، ص ۲۶۷، ح ۱۷.
- ۱۰۷- خصال : ص ۶۳۹، ح ۱۴، بحارالانوار: ج ۲۷، ص ۴۱، ح ۱.
- ۱۰۸- الامام الصادق علیه السلام : ص ۱۴۳.